

امنیتی شدن مسئله کورد – کوردستان و تأثیر آن بر شکل گیری زیرمجموعه امنیتی خاورمیانه^۱

نویسنده: دکتر رامین مفاخری^۲

مترجم: کامران سعیدی^۳



چکیده



این مقاله به بررسی منطق راهبردی و انگیزه‌های بنیادین امنیتی‌سازی مسئله کورد-کوردستان در خاورمیانه می‌پردازد. پژوهش حاضر استدلال می‌کند که فرآیند امنیتی‌سازی، برخلاف دستیابی به هدف مورد نظر خود یعنی مهار (مسئله کورد-کوردستان)، ناخواسته موجبات تسهیل شکل‌گیری «زیرمجموعه امنیتی کوردستان»^۴ (KSS) در خاورمیانه شده است. این مقاله با تمرکز بر دولت‌های ترکیه، ایران، عراق و سوریه به بررسی این موضوع می‌پردازد که چگونه امنیتی‌سازی _ که در ابتدا به عنوان یک عامل بازدارنده در نظر گرفته شده بود، نه تنها نتوانسته این جنبش را بی‌اثر کند بلکه، برعکس موجبات تکامل آن به عنوان یک منظومه^۵ فراملی از بازیگران اجتماعی-سیاسی و نظامی را فراهم کرده است. این تحولات تأثیر چشم‌گیری بر سیاست‌های خارجی و داخلی دولت‌های درگیر داشته است. این مقاله با بهره‌گیری از نظریه امنیتی‌سازی و نظریه مجموعه امنیتی منطقه‌ای^۶ (RSCT)، نشان می‌دهد که چگونه این جنبش که زمانی به عنوان یک تهدید داخلی چارچوب بندی می‌شد، هم اکنون عنصر اصلی معماری امنیت منطقه‌ای را شکل داده است. یافته‌ها بر پویایی‌های درهم تنیده آسیب‌پذیری، مقاومت و هم‌راستایی راهبردی که زیرمجموعه امنیتی را شکل می‌دهند، تأکید می‌کنند و نقش بازیگران غیردولتی را در بازتعریف چشم‌اندازهای امنیتی منطقه‌ای برجسته می‌سازند.



عراق و سوریه واکنش‌های منطقه‌ای پیچیده‌ای را برانگیخته است، در حالی که اسماعیلی و همکاران (۲۰۲۱) معتقدند که فروپاشی دولت بشار اسد در سوریه به قدرت‌های بزرگ امکان داده تا با حمایت از جناح‌های مخالف، از جمله مردم کوردستان، منافع خود را پیش ببرند. در حالی که این مطالعات تحلیل‌های خود را عمدتاً در چارچوب مجموعه امنیتی خاورمیانه قرار می‌دهند، به کارگیری چارچوب «زیرمجموعه امنیتی»، درک دقیق‌تری از پویایی‌های محلی و پیکربندی‌های خاص بازیگر ارائه می‌دهد.

مقالات علمی، مسئله کورد-کوردستان را همچون یک ساختار چندلایه ای که توسط روایت‌های اجتماعی-سیاسی متقاطع و احتمالات ژئوپولیتیکی شکل گرفته است، در نظر می‌گیرند. با این حال، یک شکاف قابل توجه در ادبیات علمی باقی مانده است و آن شکاف به کاربرد محدود نظریه امنیتی‌سازی و «نظریه مجموعه امنیتی منطقه‌ای» (RSCT) در مورد این مساله مربوط می‌شود. به عبارت دیگر، به طور ویژه، توجه کافی به چگونگی تبدیل یک بازیگر غیردولتی - یعنی جنبش کوردستان^۹ - به یک منظومه پویا از بازیگران اجتماعی-سیاسی و نظامی نشده است. این منظومه از چارچوب‌های سنتی دولت محور فراتر رفته، و بر سیاست خارجی دولت‌های مربوطه تأثیر می‌گذارد و سهم چشمگیری در شکل‌گیری و تحول زیرمجموعه امنیتی خاورمیانه دارد. این مقاله در پی آن است که با استفاده از «نظریه امنیتی‌سازی» و «مجموعه امنیتی منطقه‌ای» به عنوان دو لنز تحلیلی مستقل اما تقویت‌کننده متقابل، به این خلأ تئوریک مهم بپردازد.

مطالعات مربوط به مسئله کورد به یک حوزه دانشگاهی متنوع تبدیل شده است که از رویکردهای تاریخی، هویتی، جامعه‌شناختی، سیاسی و فرهنگی بهره می‌برد. در میان این آثار، نظریه بنیادین اسماعیل بشیکچی در مورد «مستعمره بین‌الملل کوردستان» (۱۹۹۱) نقشی محوری در بازتعریف مسئله کورد-کوردستان (۱) از یک دغدغه عمدتاً داخلی به یک موضوع گسترده‌تر بین‌المللی ایفا می‌کند و چشم انداز مهمی درباره ابعاد ژئوپولیتیکی آن ارائه می‌دهد. با تکیه بر چارچوب تئوریک بشیکچی، مطالعات علمی بعدی، بررسی‌های عمیق‌تر ماهیت چندوجهی این مسئله، و به ویژه درگیری‌های منطقه‌ای و بازتاب‌های بین‌المللی آن را تسهیل کرده است. کاراکوچ (۲۰۲۰) تأکید می‌کند که چگونه امنیتی‌سازی و رفع امنیتی‌سازی مسئله کورد همکاری‌های شکننده و غیررسمی بین بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی را شکل می‌دهد. حمه (۲۰۲۰) به بررسی ناامنی‌های اجتماعی ناشی از سیاست‌های همسان‌سازی می‌پردازد و از فدرالیسم و تقسیم قدرت به عنوان راه‌حل‌های ممکن حمایت می‌کند. افزون بر این، انتصار (۲۰۱۴) و گونتر (۲۰۱۴b) بر این باورند که حکومت‌های ایران و ترکیه در درجه نخست، امنیتی‌سازی^۷ را به دموکراتیزاسیون^۸ ترجیح می‌دهند. ییلماز و همکاران (۲۰۲۳) چرخش اقتدارگرایانه حزب عدالت و توسعه را به امنیتی‌سازی مجدد اپوزیسیون کورد پیوند می‌دهند و روایت‌های ملی‌گرایانه را تقویت می‌کنند. پشنگ (۲۰۱۹) بر این باور است که کنشگری ملت کورد در

با بهره‌گیری از چنین روشی، پژوهش حاضر فراتر از رویکردهای مرسوم تحلیلی حرکت کرده و سهمی بدیع و نوآورانه ارائه می‌دهد که بینش‌های برگرفته از هر دو چارچوب را در هم می‌آمیزد. این مقاله مسئله کورد-کوردستان را نه صرفاً به عنوان یک موضوع داخلی محدود به مرزهای کشورهای منفرد، بلکه به عنوان یک عنصر محوری در ساخت پویایی‌های امنیت منطقه‌ای و منظومه‌های سیاسی بین‌المللی بازمفهوم‌سازی می‌کند. با اتکا بر چنین سنتز نظری، این مقاله تفسیری پالایش‌شده و جامع از ابعاد اجتماعی-سیاسی و سرزمینی این مسئله، که در یک الگوی تحلیلی یکپارچه گنجانده شده‌اند، را ارائه می‌نماید.

در این مقاله به بررسی این موضوع می‌پردازیم که چگونه دولت‌های موردنظر، راهبرد نادرست امنیتی‌سازی را برای مواجهه با مسئله کورد-کوردستان به کار گرفته‌اند؛ به طوری که، از طریق چارچوب بندی این مسئله به عنوان یک تهدید وجودی، به دنبال توجیه اجرای اقدامات استثنایی خود هستند. اگرچه این راهبرد ممکن است در ابتدا به تقویت اقتدار داخلی دولت کمک کرده باشد، در نهایت نتوانسته به هدف اساسی خود یعنی مهار و کنترل جنبش کورد دست یابد. این ناکامی، همراه با ماهیت سازگار و به طور فزاینده‌ای فراملی جنبش، تاثیر چشمگیری بر سیاست‌های خارجی این دولت‌ها داشته و به شکل گیری یک زیرمجموعه امنیتی محوری در منطقه خاورمیانه انجامیده است. این زیرمجموعه که ریشه در تجزیه ژئوپولیتیکی ملت کورد در کشورهای ترکیه، عراق، ایران و سوریه دارد، تحت تاثیر شرایط مادی و رویه‌های گفتمانی

شکل گرفته است. این مطالعه با بهره‌گیری از نظریه مجموعه امنیتی منطقه ای چنین زیرمجموعه تعیین‌کننده ای را به عنوان یک پیکربندی فراملی و چندبازایی‌گری در ارتباط با دغدغه‌های امنیتی، مفهوم‌سازی می‌کند؛ جایی که امنیت سازی هویت ملی، خودمختاری و جنبش‌های مقاومت کورد در بسترهای چندگانه دولتی رخ می‌دهد. این فرآیندهای در هم تنیده، الگوهای متغیر دشمنی و رقابت در خاورمیانه را تعیین می‌کنند و بر مسئله کورد-کوردستان به عنوان یک محور اساسی در پویایی‌های امنیتی منطقه‌ای تأکید دارند. از این رو، این زیرمجموعه تنها بازتابی منفعل از تنش‌های گسترده‌تر منطقه‌ای نیست، بلکه عنصری فعال و سازنده در شکل‌گیری و دگرگونی مجموعه امنیتی خاورمیانه است.

مقاله حاضر در پنج بخش ارائه شده است. بخش نخست، چارچوب نظری و مفهومی پژوهش را تبیین می‌کند. دو بخش بعدی، ریشه‌ها و انگیزه‌های امنیتی‌سازی مسئله کورد-کوردستان را مورد بررسی قرار داده و بر چگونگی تبدیل گفتمان سیاسی کورد به یک روایت امنیتی شده تأکید دارد. بخش چهارم، با بهره‌گیری از نظریه مجموعه امنیتی منطقه ای (RSCT)، زیرمجموعه امنیتی برجسته ای را در خاورمیانه تحلیل می‌کند که با تعاملات همکاری و رقابت امنیتی میان دولت‌ها، بازیگران غیردولتی و همچنین قدرت‌های خارجی مشخص می‌شود. بخش پایانی، استدلال‌های اصلی پژوهش را یکپارچه کرده و تفسیری منسجم از یافته‌ها در چارچوب تحلیلی پیشنهادی ارائه می‌دهد.

نظریه های امنیت سازی و مجموعه امنیتی منطقه ای (RSC)

مطالعات سنتی امنیت عمدتاً بر دولت-ملت تمرکز داشته اند و اغلب تمایز مفهومی و تحلیلی میان «دولت» و «ملت» را نادیده گرفته اند. امنیت ملی، که غالباً بر حفاظت از منافع دولت ها و نه لزوماً ملت ها متمرکز است، بر این حوزه غالب بوده است. بنابراین این چارچوب غالباً ملت را به عنوان یک موجودیت مستقل که شایسته توجه امنیتی است، نادیده گرفته است (Buzan, 1997; Buzan et al., 1998; Waever, 1996; Waever et al., 1993). امنیت اجتماعی در زمینه های معاصر اهمیت بیشتری یافته است، به ویژه هنگامی که ملت های بدون دولت به بازیگران سیاسی مهمی تبدیل می شوند و چارچوب های امنیتی دولت محور را به چالش می کشند. راهکارهایی که این جوامع در مقابل تهدیدات علیه هویت خود ارائه می دهند، پیامدهای سیاسی عمیقی ایجاد نموده اند (Waever, 1993). بنابراین، با الهام گرفتن از مکتب کپنهاگ، این پژوهش در نظر دارد هم «دولت» و هم «ملت» مورد را به عنوان موضوعات مرجع در تحلیل امنیتی خود در نظر بگیرد.

به رسمیت شناختن دولت و ملت به عنوان موضوعات مرجع، دو منطق امنیتی متفاوت را ایجاد می کند (Buzan, 1997; Buzan et al., 1998; Waever et al., 1993). نخست آنکه، امنیت دولت اساساً مبتنی بر حاکمیت به عنوان معیار نهایی آن است و دوم اینکه، امنیت اجتماعی ریشه در حفظ هویت یک ملت دارد. هر دوی این کاربردها به بقا^۱ اشاره دارند. دولتی که حاکمیت خود را از دست می دهد،

دیگر به عنوان یک دولت وجود خارجی ندارد و جامعه ای/ملتی که هویت خود را از دست بدهد، بیم آن دارد که دیگر ظرفیت زندگی مستقل در قالب خود واقعی را نداشته باشد (Waever, 1995). به قول بوزان و همکاران (1998, p. 23)، «ما دیگر خودمان نخواهیم بود، دیگر آنگونه که بودیم یا آنگونه که باید باشیم تا به هویت مان وفادار بمانیم، نخواهیم بود.» در چنین چارچوبی است که، معماری نظریه امنیتی سازی با دقت طراحی شده است تا امنیتی سازی را به عنوان یک کنش برجسته نماید: کنشی که هم لحظه ای خلاقانه و هم باز پیکربندی غیر خطی مجدد ساختارهای اجتماعی را در بر می گیرد (Waever, 2011).

در این چارچوب، امنیتی سازی را به عنوان یک فرآیند بین‌الذهانی مفهوم سازی می کند، که تحت تأثیر برداشتهای، منافع و جهت گیری های هنجاری بازیگر امنیتی ساز شکل می گیرد (Buzan et al., 1998; Waever, 1995). این فرآیند به واسطه کنش های گفتاری^{۱۱} اولیه همچون طرح ادعاها و صدور هشدارها آغاز می شود (Vuori, 2008). در این چارچوب، رویکرد کنش گفتاری استدلال می کند که امنیت نه تنها شامل تهدیدات فیزیکی است، بلکه زبان و اقداماتی را نیز در بر می گیرد که برای ساختن و مواجهه با این تهدیدات به کار می روند. این رویکرد، امنیت را به عنوان یک مفهوم اجتماعی ساخته شده به وسیله کنش های گفتاری، در نظر می گیرد، جایی که زبان کنش گر است و برداشتهای از واقعیت را شکل می دهد. در این الگو، نظریه کنش گفتاری تأکید می کند که چگونه گفتمان سیاسی، تهدیدها را ایجاد می کند و اقداماتی مانند استفاده



از زور را توجیه می‌کند. رهبران سیاسی با استفاده از زبان برای چارچوب‌بندی مسائل به عنوان تهدیدات امنیتی، تلاش می‌کنند مخاطبان را برای اقدام فوری متقاعد کنند. این دیدگاه، نقش اجرایی زبان را در ساخت واقعیت‌های امنیتی برجسته ساخته و در عین حال به نابرابری‌های قدرت و رویه‌های طرد کننده در بیان تهدیدات امنیتی توجه دارد (Buzan, 1995; Waever, 1995; et al., 1998). کاربرد سازنده نظریه امنیتی‌سازی در این نکته نهفته است که توجیهات و استدلال‌های لازم برای تهدید نشان دادن اقدامات جوامع مخالف خود را فراهم می‌کند و بدین ترتیب اقدامات فوق‌العاده مورد نظر خود را اجرایی می‌کند. این استدلال نیازمند شرایطی است از جمله: (الف) وجود یک تهدید، (ب) ماهیت وجودی بالقوه تهدید و (ج) امکان‌پذیری و مزایای نسبی مدیریت تهدید از طریق رویکردهای امنیتی‌سازی در مقابل رویکردهای غیرامنیتی (Waev-, 2011; er, 2011). در این زمینه، دولت‌ها اغلب از امنیتی‌سازی جهت اعمال کنترل بر چالش‌های خاص و طبقه‌بندی کردن آنها به عنوان مسائل امنیتی استفاده می‌کنند. یک چالش تنها زمانی به عنوان یک مسئله امنیتی شناخته می‌شود که توسط نهادهای مقتدر اعلام گردد. این اعلام راهبردی، موجب تسهیل در مشروعیت بخشی به اقدامات فوق‌العاده تحت عنوان امنیت ملی می‌کند. (Balzacq, 2011; Buzan et al., 1998; Waever, 1995). بنابراین، امنیت به عنوان ابزاری قدرتمند برای کنترل عمل می‌کند، چرا که اولویت بقا، اتخاذ اقدامات افراطی و انضباط سختگیرانه را مشروعیت می‌بخشد. رویکرد امنیتی برای کنترل، بر پایبندی افراد به دستورات عامل

امنیت ساز تمرکز دارد. (Vuori, 2008).

با گسترش این دیدگاه نظری، امنیتی‌سازی به عنوان مجموعه‌ای از روش‌های راهبردی درک می‌شود که در آن عامل امنیتی با استفاده از ابزارهای نمادین و زبانی تلاش می‌کند بر مخاطب هدف تأثیر بگذارد و او را بسیج کند. (۲) این امر مخاطب را وادار می‌کند تا شبکه‌ای پیچیده از برداشت‌ها درباره آسیب‌پذیری‌های حیاتی یک موضوع تشکیل دهد. چنین تعاملی با منطق توجیهی بازیگر دولتی برای اقدامات سیاسی خاص همسو است و موضوع مرجع را به عنوان یک تهدید نوظهور و استثنایی به تصویر می‌کشد تا از این رو، اجرای اقدامات فوق‌العاده برای مهار آن مشروعیت پیدا کند (Balzacq, 2011). بنابراین، هدف اصلی طرح امنیتی‌سازی، اعمال «کنترل» بر مسائل ویژه است، به گونه‌ای که با قرار دادن آنها همچون تهدیدات امنیتی و در نتیجه جلوگیری از توسعه آنها سازوکاری ایجاد می‌کند که ووری (۲۰۰۸) آن را بازدارندگی می‌نامد. نتیجه عملی چنین سیاستی شناساندن و به تصویر کشاندن این موضوع ویژه به عنوان یک تهدید جدی و مشروعیت بخشیدن به اقدامات عملی جهت حفظ (به اصطلاح) امنیت ملی می‌باشد.

مجموعه امنیتی منطقه‌ای، در واقع مجموعه‌ای از واحدهای به هم پیوسته است که شامل بازیگران دولتی و غیردولتی می‌شود. در این مجموعه، فرآیندهای امنیتی‌سازی و غیر امنیتی‌سازی به شدت وابسته به یکدیگر هستند، به طوری که نمی‌توان وضعیت

امنیتی هر واحد را جداگانه فهمید یا مدیریت کرد. این پویایی ها معمولاً از برداشت ها و ادراک های امنیتی و تعاملات واحدها با یکدیگر شکل می گیرد و گاهی در واکنش به فشارهای بیرونی و عملیات سیستم های کلان، به صورت امنیتی سازی جمعی ظاهر می شود.

این نظریه، یک چارچوب چندلایه ای برای تحلیل پویایی های امنیت منطقه ای ترسیم می کند که شامل چهار سطح تحلیل به هم پیوسته است که در مجموع، «صورت بندی امنیتی» را شکل می دهند. لایه اول، سطح داخلی است که بر شرایط درون دولت ها تمرکز دارد، به ویژه میزان قدرت یا ضعف دولت، که با ثبات و نظم داخلی و همسویی بین دولت و ملت تعیین می شود. چنین آسیب پذیری هایی نگرانی های امنیتی خاص هر دولت را شکل می دهند و ممکن است حتی بدون نیت خصمانه، سایر دولت ها یا گروه ها را به تهدیدی ساختاری تبدیل کنند. سطح دوم، مربوط به سطح دولت با دولت است که تعاملات بین دولت ها را بررسی می کند و اساساً منطقه را به عنوان یک مجموعه امنیتی متمایز در نظر می گیرد. سطح سوم یعنی سطح منطقه ای، تعامل منطقه با مناطق همسایه را در نظر می گیرد. اگرچه پویایی های درون منطقه ای معمولاً برجسته ترند، اما تغییرات قابل توجه در وابستگی متقابل امنیتی یا روابط نامتقارن - به ویژه در مواردی که یک قدرت جهانی بر یک مجموعه تأثیر می گذارد - می تواند اهمیت پیوندهای بین منطقه ای را برجسته تر سازد. در نهایت سطح چهارم که مربوط به سطح جهانی است، به ارزیابی دخالت قدرت های جهانی در منطقه و تعامل بین معماری های امنیتی منطقه ای و

جهانی می پردازد. یک پرسش تحلیلی و کلیدی که از این چارچوب ناشی می شود این است که کانون تهدیدهای امنیتی کجاست: آیا چنین تهدیداتی عمدتاً در سطح داخلی، منطقه ای یا نظام بین الملل قرار دارند؟ این چارچوب بر اساس بخش های مرتبط با هم - مانند بخش های اجتماعی، سیاسی و نظامی - و سطوح تحلیلی مربوطه ایجاد شده است که هر دوی آنها به واسطه نظریه امنیتی سازی به هم پیوند خورده اند (Buzan & Waever, 2003). این ابعاد تحلیلی، چارچوبی جامع و یکپارچه برای درک ساختار و تکامل (زیر) مجموعه های امنیتی منطقه ای ارائه می دهند.

در نظریه دوم، یعنی «نظریه زیرمجموعه امنیتی منطقه ای» (RSCT) همانگونه که از عنوان آن پیدا است، توجه به زیرمجموعه های امنیتی در سطح منطقه، چشم گیرتر می شوند. این زیرمجموعه ها به عنوان واسطه یا «سطح میانی» در یک مجموعه منطقه ای مفهوم سازی می شوند که ویژگی های اساسی مجموعه های امنیتی منطقه ای (RSC) را حفظ می کنند اما در عین حال، در محدوده ساختاری و عملکردی یک چارچوب امنیتی بزرگ تر عمل می کنند. زیرمجموعه ها با وابستگی های متقابل امنیتی متمایز ولی منسجم از لحاظ درونی مشخص می شوند که در پویایی های ساختاری و عملکردی گسترده تر مجموعه منطقه ای فراگیر جای گرفته اند و توسط آنها شکل می گیرند. در خاورمیانه، مناطق شام^{۱۲}، مغرب^{۱۳} و خلیج فارس^{۱۴} به عنوان سه زیرمجموعه امنیتی معرفی شده اند، اگرچه وابستگی متقابل و همپوشانی این زیرمجموعه ها در برابر جداسازی تحلیلی به وضوح مقاومت می کند. این رویکرد



مفهومی درک دقیق‌تری از چگونگی تعامل پویایی‌های محلی با ساختارهای امنیتی منطقه‌ای ارائه می‌دهد (Buzan & Waever, 2003).

نظریه زیرمجموعه امنیتی منطقه ای (RSCT) یک چارچوب تحلیلی ترکیبی ارائه می‌دهد که رویکردهای امنیت منطقه‌ای مادی گرایانه و سازه‌گرایانه را با هم ترکیب می‌کند. از منظر مادی گرایانه، این نظریه از مفاهیمی همچون قلمروگرایی و توزیع قدرت - مبانی محوری نئورئالیسم - بهره می‌برد، اما تمرکز تحلیلی را از سطح جهانی به منطقه‌ای تغییر می‌دهد. به صورت سازنده، این نظریه از نظریه امنیتی سازی بهره می‌گیرد و بر این نکته تأکید می‌کند که فرآیندهای سیاسی و رویه‌های گفتمانی تعیین می‌کنند چه چیزی تهدید امنیتی محسوب می‌شوند. بنابراین پویایی قدرت و روابط بین دولتی را به عنوان یک ساختار اجتماعی به جای یک امر ذاتا ایستا در نظر می‌گیرند (Buzan & Waever, 2003). با اعمال این نظریه بر مسئله کورد-کوردستان، نظریه زیرمجموعه امنیتی منطقه ای چارچوبی ظریف برای درک این مساله ارائه می‌کند که چگونگی پراکندگی ملت کورد در میان ترکیه، ایران، عراق و سوریه پویایی‌های امنیت منطقه ای را شکل می‌دهد. در سطح مادی، حضور و عملکرد فراملی جنبش کورد، چالش‌هایی را برای تمامیت ارضی و انسجام داخلی این کشورها ایجاد می‌کند و از این طریق روند تغییر در آرایش قدرت‌های منطقه‌ای را تحت تأثیر می‌گذارد. همگام با آن، بُعد سازه‌گرایانه RSCT امکان تجزیه و تحلیل امنیت سازی متنوع هویت ملی کورد، بسیج سیاسی و آرمان‌های آن در بسترهای ملی

مختلف را فراهم می‌کند. این واگرای‌ها بازتاب دهنده اختلاف‌های بنیادین در ساختارهای دولتی، گذرگاه‌های تاریخی و ایدئولوژی‌های ملی گرایانه غالب هستند.

در این چارچوب، جنبش کوردستان نمایانگر یک ویژگی پایدار و پویا از (زیر)مجموعه امنیتی منطقه‌ای خاورمیانه است. این جنبش که از نظر ژئوپولیتیکی در چهار کشور فعالیت دارد، قلمروگرایی دولتی را به چالش می‌کشد و بر پیکربندی‌های قدرت منطقه‌ای تأثیر می‌گذارد. حضور پایدار آن، شکنندگی‌های داخلی، اصطکاک‌های فرامرزی و ترازبندی‌ها و تضادهای منطقه‌ای را منعکس و تشدید می‌کند. علاوه بر این، بسیار مهم است که تشخیص دهیم کوردستان، سرزمین مادری ملت کورد، صرفاً یک موجودیت منفعل در پیکربندی‌های امنیتی منطقه‌ای نیست، بلکه یک نیروی فعال و سازنده است - اهمیت آن هم از واقعیت سرزمینی آن و هم از ساختار گفتمانی تهدید پیرامون آن ناشی می‌شود. در این راستا، RSCT چارچوبی قوی برای تحلیل مسئله کورد-کوردستان ارائه می‌دهد و تعاملات میان ترتیبات قدرت ساختاری، پویایی‌های سرزمینی و روایت‌های سیاسی در حال تحول که امنیت منطقه‌ای را در خاورمیانه شکل می‌دهند، را به خوبی در بر می‌گیرد.

ظهور مسئله کورد-کوردستان به عنوان یک چالش منطقه‌ای

درک جامع از پویایی‌های پیچیده‌ای که معضل سیاسی موسوم به مسئله کورد-کوردستان را تعریف می‌کند، نیازمند بررسی دقیق بسترهای تاریخی و تکامل

آن است. این چالش ژئوپولیتیکی که به طور گسترده به عنوان یک ضرورت امنیتی حیاتی در نظر گرفته می‌شود، زیرمجموعه امنیتی وسیع تری را در خاورمیانه ایجاد و تشدید کرده است. بر اساس این دیدگاه تحلیلی، بررسی چهار تحول بنیادین ضروری می‌نماید: اول، تقسیم سرزمین ملت کورد، کوردستان؛ دوم، اجرای سیاست‌های امنیتی‌سازی که تهدیدهای وجودی علیه هویت ملی کوردها را تشدید کرده است؛ سوم، پویایی‌های درون منطقه‌ای و درهم تنیدگی منطقه ای با (زیرمجموعه‌های) امنیتی همسایه گان؛ و چهارم، دستاوردهای جنبش کورد، که از طریق تعاملات چندوجهی آن با قدرت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی برجسته شده است. پس از جنگ جهانی اول، تقسیم کوردستان میان کشورهای عراق، ایران، سوریه و ترکیه، همراه با وعده‌های تحقق نیافته معاهده سور در سال ۱۹۲۰ - که امکان تشکیل یک دولت مستقل کورد را مطرح کرده بود - تهدیدات وجودی برای هویت ملی کوردها را تشدید کرد و ترس از دست دادن سرزمین اجدادی آنها را افزایش داد. بشیکچی اساس و جوهر این مسئله را به خوبی درک می‌کند زمانی که بیان می‌کند که مشکل ملت کورد و کوردستان از تکه تکه شدن و تقسیم سرزمین کوردستان در دهه ۱۹۲۰، در دوران جامعه ملل، همراه با انکار حق تعیین سرنوشت آنها سرچشمه گرفته است. این فرآیند از طریق همکاری قدرت‌های امپریالیستی بریتانیای کبیر و فرانسه با دولت‌های مستقر ترک، فارس و عرب هدایت شد و منجر به نظم ژئوپولیتیکی جدیدی شد که به رسمیت شناختن و حاکمیت سیاسی ملت کورد را انکار نمود (Besikci 1991). این

شرایط شورش‌ها و مقاومت‌های وسیعی را برانگیخت و در نتیجه تجزیه و پراکندگی جنبش را تشدید کرد. (۵) افزون بر این، چالش‌های امنیتی در منطقه را پیچیده تر کرد. تقسیم ژئوپولیتیکی کوردستان نگرانی‌های امنیتی قابل توجهی را به دنبال داشت. (۶) علاوه بر این، منجر به تلافی چندجانبه‌ای از پیامدها شد. در صدر این موارد، تقسیم کوردستان، آنچه در ابتدا یک معضل سیاسی بود - یعنی ریشه در مطالبات حقوق ملت کورد و آرمان‌های خودمختاری آنها داشت - را به یک معضل امنیتی منطقه‌ای چندوجهی و پایدار تبدیل نمود. این دگرگونی، پایه و اساس ظهور پدیده ای را بنا نهاد که می‌توان آن را «زیرمجموعه امنیتی کوردستان»^{۱۵} (KSS) نامید: یک ساختار امنیتی متمایز اما عمیقاً درهم تنیده که در معماری گسترده‌تر مجموعه امنیتی خاورمیانه قرار دارد. علیرغم این چندپارگی، همان طور که گورلی (۲۰۱۸) استدلال می‌کند، حس پایدار هویت پان کوردی و همبستگی ملی ملت کورد فراتر از شکاف‌های سیاسی، فرهنگی و سرزمینی ادامه دارد. مردم کورد در نواحی مختلف، حس مشترکی از هویت ملی را حفظ کرده اند که بر پایه همدلی متقابل نسبت به مبارزات یکدیگر و تجلیل جمعی از دستاوردها، استوار است. این پیوند فراملی، انسجام جنبش کورد را تقویت کرده و بیش از پیش بر درهم تنیدگی نگرانی‌های امنیتی در سراسر این زیرمجموعه تأکید می‌کند.

تقسیم کوردستان، پیکربندی های سرزمینی و سیاسی موجود را در هم شکست و منجر به پدیدار شدن یک ملت فراملی کورد شد که در ترکیه، ایران، عراق و سوریه گسترده است. این



تجزیه ژئوپولیتیکی، همراه با آرمان‌های ملی‌گرایانه پایدار مردم کورد، اقدامات امنیتی تشدید شده و اغلب هماهنگ شده‌ای را از سوس دولت‌های مربوطه برانگیخته است. ماهیت درهم‌تنیده چنین واکنش‌های دولت محوری - که با خوانش‌های مشترک از مسئله کورد-کوردستان به عنوان یک تهدید امنیتی اساسی پشتیبانی می‌شوند - منطق و پویایی KSS را بیشتر مشخص می‌کند. این زیرمجموعه، الگویی از امنیتی‌سازی هماهنگ و متقابلاً تقویت‌کننده در سراسر منطقه را منعکس می‌کند که نه تنها به بی‌ثباتی داخلی و تنش‌های فرامرزی دامن زده، بلکه مسیر را جهت مشارکت بازیگران خارجی نیز مهیا ساخته است. پیامدهای این وضعیت گسترده است: در سطح داخلی، چنین سیاست‌هایی بی‌ثباتی را تشدید کرده و شکاف‌های اجتماعی را عمیق‌تر ساخته است؛ در سطح خارجی، این سیاست‌ها تنش‌های مرزی را افزایش داده و دخالت‌های خارجی را منجر شده است، به طوری که در مجموع، چشم‌انداز منطقه‌ای از پیش متلاطم را پیچیده‌تر کرده است. نکته حائز اهمیت این است که تصویرسازی مداوم از مطالبات سیاسی و فرهنگی ملت کورد به عنوان تهدیدهای وجودی، ابزار گفتمانی لازم را برای مشروعیت بخشیدن به اقدامات امنیت‌سازی حکومت‌های اقتدارگرا ایجاد نموده است. این امر، کثرت‌گرایی سیاسی را محدود، آزادی‌های مدنی را سرکوب و چشم‌اندازهای دموکراتیزاسیون را در چهار کشور مزبور مسدود نموده است. در واقع، امنیتی کردن مسئله کورد-کوردستان نه تنها به تثبیت ساختارهای استبدادی انجامیده، بلکه به تاسیس یک نظم منطقه‌ای غیردموکراتیک نیز کمک

کرده است - نظمی که در آن الزامات امنیتی به طور معمول بر حکومتداری مبتنی بر حقوق غلبه دارد.

چنین فرآیندی، تصویرسازی مطالبات ملت کورد به عنوان تهدیدهای وجودی در برابر تمامیت ارضی این دولت‌ها را تشدید کرده و در نتیجه «دوگانگی امنیت دولت و امنیت اجتماعی» را آشکار نموده است، جایی که امنیت دولت بر حفظ حاکمیت اولویت دارد، در حالی که امنیت اجتماعی به حفظ هویت‌ها معطوف است. هر دوی این بُعدها برای بقای دولت‌ها و ملت‌ها حیاتی هستند و بازتاب تعامل پیچیده پویایی‌های امنیتی هستند که توسط ویور (1998: p83) بیان شده است. راهبردهای امنیتی‌سازی نه تنها آرمان‌های سیاسی مشروع ملت کورد را به حاشیه رانده اند، بلکه برداشت‌ها از هویت کوردی را به عنوان امری ذاتاً بی‌ثبات‌کننده تقویت کرده اند. در نتیجه، چنین سیاست‌هایی ناامنی وجودی هویت مردم کورد را عمیق‌تر کرده تلاش‌ها برای حفظ و ابراز هویت ملی‌شان را به طور سیستماتیک تضعیف نموده است. همانطور که در ادامه بررسی می‌شود، جمهوری ترکیه از همان آغاز، پروژه ملت‌سازی خود را بر پایه یکسان‌سازی بنا نهاد؛ که در آن «ترکی‌سازی» به عنوان ستون اصلی تلاش‌های نوسازی آن جای گرفت (Jongerden, 2007). در راستای این مسیر ایدئولوژیک، دولت ترکیه در پاسخ به مطالبات سیاسی و فرهنگی مردم کورد، به جای رویکرد دموکراتیک الگوی امنیتی‌سازی را اتخاذ نمود. در نتیجه، مسئله کورد-کوردستان نه تنها حل نشده باقی مانده است، بلکه همچون مانع اصلی برای تثبیت دموکراسی در ترکیه عمل کرده است

(Gunter, 2014b). شناساندن هویت کوردی به عنوان یک تهدید امنیتی، رویه‌های قهری دولت را مشروعیت بخشیده و راه‌های مشارکت دموکراتیک را محدود کرده است. برپایه نهادینه‌سازی چنین سیاست‌های امنیتی‌سازی، به مرور زمان، آسیب‌پذیری هویت کوردی تشدید شده و موجبات سرکوب سیستماتیک آن و کمک به تثبیت منازعات هویت محور شده است.

از منظر پویایی‌های درون منطقه ای و درهم تنیدگی منطقه با (زیر) مجموعه‌های امنیتی همجوار، فروپاشی یا ناکارآمدی دولت‌ها در چارچوب (زیر) مجموعه‌های امنیتی مربوطه، تاثیر عمیقی بر تحول جنبش کورد و به تبع آن، نقش آن در معماری گسترده تر امنیت منطقه ای خاورمیانه داشته است. تضعیف ظرفیت دولت عراق - به ویژه پس از سلسله ای از منازعات، بی‌ثباتی سیاسی داخلی و مداخلات خارجی - در زیرمجموعه خلیج فارس، محیطی مساعد برای ظهور یک نهاد خودمختار کورد ایجاد کرده است که اکنون به عنوان حکومت منطقه‌ای کوردستان (KRG) نهادینه شده است. این تحول نه تنها پویایی‌های امنیت داخلی عراق را تغییر داد، بلکه پیامدهای منطقه‌ای گسترده ای به همراه داشت، به ویژه منجر به تقویت آرمان‌های ملت کورد در دیگر بخش‌های کوردستان شده است. به طور مشابه، فروپاشی اقتدار مرکزی در سوریه در بحبوحه جنگ داخلی طولانی مدت - که با ظهور داعش به عنوان یک پدیده امنیتی موقت و پویا در چارچوب مجموعه امنیتی خاورمیانه تشدید شد - به نیروهای کورد در روژاوا امکان داد تا خودمختاری دوفاکتو (عملی و عینی) ایجاد کنند. چنین تحولاتی، آنچه

را که زمانی مبارزات محلی مردم کورد قلمداد می شد را به نگرانی‌های امنیتی گسترده تر منطقه‌ای تبدیل کرد و مسئله کورد-کوردستان را به گونه ای عمیق تر در محاسبات امنیتی منطقه‌ای جای داد.

یک پیشینه تاریخی از این پویایی را می‌توان در تأسیس «جمهوری کوردستان» در ایران در سال ۱۹۴۶ مشاهده کرد؛ دوره ای که ایران درگیر مجموعه امنیتی جهانی گسترده تر پس از جنگ جهانی دوم بود. حضور نیروهای شوروی در شمال ایران، همزمان با شرایط ضعف دولت مرکزی، روزنه ژئوپلیتیکی نادری را برای خودگردانی ملت کورد، هرچند کوتاه مدت، فراهم کرد. این موارد نشان می دهد که چگونه فروپاشی یا تضعیف دولت‌های تشکیل دهنده در درون مجموعه‌های امنیتی مجاور یا همپوشان، زمینه را برای تحکیم فراملی جنبش کوردستان فراهم می کند.

از سوی دیگر، تأسیس حکومت اقلیم کوردستان در عراق در سال ۱۹۹۲ و ایجاد خودمختاری عینی روژاوا در سوریه در سال ۲۰۱۳، به تقویت تعامل جنبش کورد با قدرتهای جهانی انجامیده است. این تغییر به مردم کورد امکان داده تا نقش برجسته تری در سطح منطقه ایفا کنند و با نهادهای مختلف بین‌المللی ارتباط برقرار کنند. مشارکت کلیدی آنها در شکست داعش، جایگاه جهانی آنها را ارتقاء داد و به روابط دیپلماتیک رسمی، به ویژه با ایالات متحده، منجر شده است. در روژاوا، همانطور که ساولزبرگ (۲۰۱۸) اشاره کرده است، مردم کورد مورد حمایت ایالات متحده قرار گرفته اند و روابط خود را با روسیه حفظ کرده‌اند. هر چند، این روابط به دلیل



پویایی‌های متغیر روابط روسیه-ترکیه-سوریه در نوسان بوده است. تعامل با قدرت‌های خارجی، یک مسئله سیاسی داخلی را به یک نگرانی منطقه‌ای مهم تبدیل کرده است که امنیت ملی و تمامیت ارضی کشورهای درگیر را، تهدید می‌کند در نتیجه، این دولت‌ها تلاش کرده‌اند تا از طریق رقابت و همکاری با قدرت‌های بزرگ، روابط خارجی جنبش کورد را محدود کنند. ترکیه، برای نمونه، اقدامات راهبردی را برای مقابله با خودمختاری و نفوذ مردم کورد دنبال کرده است؛ این اقدامات ناشی از رقابت منطقه‌ای با ایران و نگرانی‌های امنیتی در مورد روابط رو به رشد رोजاوا با ایالات متحده و روسیه، در کنار مبارزه طولانی مدت با حزب کارگران کوردستان بوده است. در ماه مه ۲۰۱۷، دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور وقت ایالات متحده آمریکا، لایحه ارسال تسلیحات برای یگان‌های مدافع خلق (YPG) را برای حمایت از تلاش‌های آنها در مبارزه با داعش تصویب کرد. این تصمیم به موفقیت‌های نظامی قابل توجهی، از جمله بازپس‌گیری شهرهای منبج و رقه منجر شد. با این حال، در پاسخ به نگرانی‌های امنیتی ترکیه، توافق‌نامه‌ای در سال ۲۰۱۸، مبنی بر خروج نیروهای دموکراتیک سوریه (SDF) از منبج منعقد شد و امکان ایجاد گشت‌های مشترک ایالات متحده و ترکیه در این منطقه فراهم نمود. این امر، رोजاوا را به دو حوزه نفوذ تقسیم کرد: حوزه غربی تحت کنترل روسیه و ترکیه، و حوزه شرقی تحت کنترل ایالات متحده و YPG (Tejel, 2021). تقویت خودمختاری مردم کورد در سوریه، که توسط ایالات متحده تسهیل شده است، منجر به تسریع یک

تغییر ژئوپولیتیکی شده و ترکیه را به همگرایی بیشتر با روسیه سوق داد. شایان توجه است که این امر یک تغییر اساسی نسبت به راهبرد کلان تاریخی ترکیه محسوب می‌شود؛ راهبردی که طی آن ترکیه با نفوذ روسیه مقابله کرده و با قدرت‌های غربی همسو بوده است. (Djadic & Kösebalaban, 2019).

سیاست‌های امنیتی سازی در پردازش به مسئله کورد-کوردستان

اجرای سیاست‌های امنیتی‌سازی توسط دولت‌های مربوطه در پرداختن به مسئله کورد-کوردستان را می‌توان از طریق دو دیدگاه مرتبط با هم تحلیل کرد. با توجه به اندیشه‌های بوزان و همکاران (۱۹۹۸)، این تحلیل بر شرایط تسهیل‌کننده و فرآیند امنیتی‌سازی تمرکز دارد. در این چارچوب، سیاست‌های ملت‌سازی یکی از استراتژی‌های اصلی مشترک این دولت‌ها بوده است که از طریق سیاست‌های هماهنگ‌سازی متمایز که در گفتمان ایدئولوژیک دولتی شکل گرفته‌اند، اجرا شده است. این سیاست‌ها به منظور ادغام هویت ملی کورد در چارچوب‌های هویتی مسلط در هر یک از این دولت‌ها طراحی شده‌اند. همانطور که مایلوناس (۲۰۱۰) توضیح می‌دهد، ملت‌سازی فرآیندی پیچیده است که طی آن نخبگان سیاسی می‌کوشند میان نهادهای سیاسی و ملی هم‌سوایی و هماهنگی ایجاد کنند. در راستای این هدف، یک هویت ملی جمعی جعلی در سراسر جوامع پیرامونی و در قلمرو حاکمیتی این دولت‌ها ابلاغ و اشاعه داده می‌شود. در مواردی که میان «ملت» و «دولت» هم پوشانی وجود

نداشته باشد، تلاش‌ها برای حفاظت از یک هویت ملی خاص می‌تواند ناخواسته احساس ناامنی دولت را تشدید کند. به طور دقیق‌تر، در صورتیکه دولت یک دستور کار «ملی» یکسان ساز اتخاذ کند، منافع امنیتی آن ناگزیر در تعارض با امنیت اجتماعی ابتکارهای «ملی» در جوامع پیرامونی هم زیست در درون همان دولت قرار خواهند گرفت (Waeber, 1993). در این زمینه، نخبگان حاکم در ترکیه و ایران، تنوع فرهنگی و زبانی در جوامع پیرامونی را به عنوان چالشی برای اهداف خود برای ایجاد یک دولت قوی تلقی می‌کردند. رهبرانی مانند مصطفی کمال آتاتورک و رضاشاه به دنبال دستیابی این اهداف از طریق همگن‌سازی و ادغام این جوامع بودند. این سیاست‌ها تحت تأثیر گفتمان‌های غالبی قرار داشتند که بر ضرورت اقدامات مختلف اجتماعی، سیاسی و نظامی برای پروژه‌های ملت‌سازی و دولت‌ملت‌سازی، از جمله تدابیری همچون همانندسازی، جابه جایی جمعیت، اسکان دهی و القای ایدئولوژیک، تأکید داشتند (Hassaniyan, 2019). آتاتورک و رضاشاه بر این فرض استوار بودند که ساخت موفقیت‌آمیز دولت-ملت‌های مدرن در ترکیه و ایران مستلزم کاهش تنوع فرهنگی و ترویج همگونی است. علیرغم تفاوت در نوع رابطه آنان با ملت کورد و نیز تفاوت در ترکیب‌های قوم‌نگاری ملت‌هایشان، آنها از روش‌های مشابهی برای حذف، تضعیف یا خنثی‌سازی جامعه کورد بهره گرفتند (Yüksel, 2016). این تحولات به شکل‌گیری یک چارچوب امنیت‌محور کمک کرد که در آن حفظ هویت ملی مردم کورد در بسترهای ژئوپولیتیکی این دولت‌ها با موانع جدی مواجه شد.

در گفتمان غالب بیان شده توسط بوزان و همکاران، سه نگرانی اساسی به عنوان تهدیدهای جدی برای هویت ملی برجسته می‌شوند: کوچ اجباری، رقابت افقی و رقابت عمودی. تأکید بر این نکته ضروری است که چنین تعریفی از تهدیدهای هویت، تمایل به درهم‌آمیختگی دارند (Buzan et al., 1998, p. 121). بررسی رویدادهای تاریخی مرتبط نشان می‌دهد که هر سه روش، در چارچوب امنیتی‌سازی، به طور سیستماتیک در مورد وضعیت ملت کورد به کار گرفته شده‌اند. در این زمینه، کوچ اجباری از نظر تاریخی به عنوان ابزاری برای جذب و همگون‌سازی مورد استفاده قرار گرفته است. کرکوک نمونه‌ای از این امر است، جایی که مهندسی جمعیتی تحت حکومت عثمانی، که ۳۶۳ سال تا جنگ جهانی اول ادامه داشت، انتقال و اسکان خانواده‌های ترکمن با هدف تقویت نقش آنان در ادارات و بخش صنعت بود (Salih, 2022). پس از تأسیس دولت عراق نیز سیاست عرب‌سازی به طور نظام مند از دهه ۱۹۲۰ تا به امروز در مناطق نفت خیز کرکوک و خانقین در کوردستان اعمال شده است و به عنوان ابزاری ژئوپولیتیکی برای کنترل منابع نفتی مورد استفاده قرار گرفته است (Talaba, 2007, 1999, ny). در طول تاریخ، همچنین ایران از مهندسی جمعیتی به عنوان ابزاری استراتژیک برای سرکوب مقاومت سیاسی مردم کورد استفاده کرده است، روشی که ریشه در دوران صفویه در زمان سلطنت شاه عباس اول (۱۵۸۸-۱۶۲۹) دارد. در این دوره، رژیم استبدادی، کوچ اجباری خانواده‌های بی‌شماری از مردم کورد را از مناطق غربی کشور به خراسان، با هدف فروپاشی چارچوب‌های اجتماعی



نیمه خودمختار آنها، سازماندهی کرد (Hassaniyan 2019).

استراتژی‌های معاصر در همانندسازی مردم کورد اغلب از سیاست‌های اقتصادی بهره می‌برند که باعث تداوم عقب ماندگی ساختاری و جابه‌جایی جمعیت می‌شوند؛ رویکردی که هکتر (۱۹۷۵) آن را «استعمار داخلی» توصیف می‌کند. این روند به مهاجرت گسترده مردم کورد در داخل و خارج از ایران و ترکیه منجر شده و شکل‌گیری یک دیاسپورای قابل توجه را در پی داشته است.

تحلیل رقابت افقی بین مردم کورد در کشورهای مذکور نشان می‌دهد که این امر تهدیدی جدی برای هویت ملی آنان محسوب می‌شود؛ چرا که بر مبارزه مستمر آنان با همانندسازی فکری و به حاشیه رانی ساختاری تأکید دارد. این سناریو مسائلی مانند رقیق‌سازی فرهنگی و سرکوب زبانی را برجسته می‌سازد؛ عواملی که روند حفظ هویت را در برابر پروژه‌های گسترده تر یکپارچه سازی دولتی پیچیده تر می‌سازد. رقابت عمودی نیز این چالش را تشدید می‌کند، زیرا ملت کورد ممکن است به سوی وابستگی‌های گسترده تر یا خاص گرایانه تر سوق پیدا کند، امری که خطر فاصله‌گیری از میراث هویتی آنان را به دنبال داشته باشد. با وجود تداوم فشارهای دولتی در جهت همگن‌سازی ملی، ملت کورد به ویژه در مواجهه با سرکوب زبانی و حاشیه‌نشینی فرهنگی، به حفظ و تأکید بر هویت متمایز خود پافشاری کرده‌اند. در این چارچوب، همانطور که حدادیان مقدم و میلارتس (۲۰۱۴) استدلال می‌کنند، به عنوان مثال، در ایران، زبان فارسی از اواخر دوران قاجار

تا به امروز سنگ بنای سیاست زبانی بوده و بازتابی از هویت ایرانی مسلط به شمار می‌آید. در چنین بستری، حکومت پهلوی الگوی ملت‌سازی متمرکز آتاتورک را تا اندازه‌ای زیاد دنبال کرد (Hassanpour, 1992).

بنابراین، طرفداران اصالت زبان در هر دو کشور بر نفوذ خود افزودند. از سال ۱۹۲۸، جنبش اصلاح زبان «ترکی ناب» به صورت نهادی با دستور کار گسترده‌تر سکولاریزاسیون آتاتورک پیوند خورد که بازتاب دهنده جریان‌های ملی‌گرایانه موازی در حوزه‌های دانشگاهی، سیاسی و اجتماعی بود. در ایران نیز، در سال ۱۹۳۳ انجمنی در دانشکده تربیت معلم تشکیل شد تا اصطلاحات جدیدی را در هنر و علوم پیشنهاد دهد و زبان فارسی ناب را ترویج دهد (Atabaki & Zurcher, 2016). این سیاست‌ها در مجموع با راهبردهای گسترده تر همانندسازی همسو بوده است و پیچیدگی فرایند‌های امنیتی سازی را در دولت‌های مورد بحث آشکار می‌سازند.

افزون بر این، از چشم اندازی متفاوت می‌توان استدلال کرد که هرگاه یک رویه از رهگذر گفتمان امنیتی مشروعیت یابد، آن رویه به عنوان یک «بسته جامع مشروعیت ساز» نهادینه می‌شود. این امر به نوبه‌ی خود، زمینه را برای ایجاد سازوکارهای امنیتی پنهان در چارچوب سیاسی فراهم می‌کند (Buzan et al., 1998). به عنوان مثال، در دولت‌های ایران و ترکیه، مدیریت مسئله کورد-کوردستان به عنوان یک دغدغه‌ی امنیتی نهادینه شده مطرح می‌شود. چنین فرآیندهای تکرارشونده‌ای از طریق گفتمان‌های غالب در قالب روایت‌های

سیاسی، اجتماعی و دولتی بازتولید و تثبیت می شوند. رهبری سیاسی ترکیه در تلاش است آرمان های سیاسی ملت کورد را با تروریستی خواندن فعالیت های سیاسی آنان تضعیف کند و این واکنش ها را در معرض پیگرد قضایی قرار دهد. (۷) در چارچوب همان «عمل گفتاری»، رهبری ترکیه از زبان و مفاهیم مشابهی برای اشاره به منطقه خودمختار کورد در رोजаوا استفاده می کند. به عنوان نمونه، در جریان بمباران رोजаوا توسط ارتش ترکیه در نوامبر ۲۰۲۱، اردوغان رئیس جمهور ترکیه در سخنرانی خود اظهار داشت: «ما چند روزی است که با هواپیماها، توپ ها و تفنگ هایمان به تروریست ها حمله می کنیم. به خواست خدا، همه آنها را در اسرع وقت با استفاده از تانک ها و سربازانمان، ریشه کن خواهیم کرد.» (هایاتسور و باتلر، ۲۰۲۲).

در سوریه، ملت کورد در طول سالیان متمادی با سیاست های عرب سازی مبتنی بر ناسیونالیسم عربی-سوری مواجه بوده اند، روندی که از زمان تأسیس سوریه در سال ۱۹۲۰ آغاز شد. در دهه های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰، مردم کورد با مصادره گسترده ارضی روبه رو شدند؛ زمین هایی که سپس در منطقه جزیره شمال شرقی سوریه میان اعراب اسکان داده شده، توزیع شد. این سیاست با هدف ایجاد یک کمربند عربی در امتداد مرزهای سوریه-ترکیه اجرا شد تا دولت مرکزی بتواند هرگونه ناآرامی احتمالی مردم کورد در همسایه گی با ترکیه را پیشاپیش مهار کند (Gunter, 2014a). در دهه های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰، صحنه سیاسی ملت کورد در سوریه شاهد ظهور احزاب متعدد با میزان نمایندگی محدود بود. دوران زمامداری حافظ اسد تغییری در

رویکرد رسمی حکومت نسبت به مردم کورد ایجاد نکرد. (۸) افرادی که در نتیجه اجرای برنامه «کمربند عربی» در سال ۱۹۶۳ به عنوان «غیرملی یا بی تابعیت» طبقه بندی شدند و در نتیجه، تابعیت سوری خود را از دست دادند، هرگز حقوق قانونی شان به آنان بازگردانده نشد (Bozarslan, 2021). به کارگیری اصطلاح «غیرملی» بخشی از سیاست عملی گفتاری دولت بود که با هدف مشروعیت بخشی به سیاست های همانندسازی دولت سوریه صورت می گرفت.

به همین ترتیب، در عراق نیز سیاست عرب سازی رژیم بعث، «عملیات انفال» (۹) را در میانه دهه ۱۹۸۰ در بر می گرفت. واژه انفال که توسط رژیم بعث به کار گرفته شد، در زبان عربی به معنای «غنایم» است، مفهومی که معمولاً به غنایم جنگی اشاره دارد. این اصطلاح برگرفته از قرآن است و به مقابله و پیروزی بر «کافران» مربوط می شود؛ کسانی که دشمنان خدا و جامعه مسلمان تلقی می گردند. انتخاب این واژه، یادآور استفاده مکرر از نام های مشابه در نبردهای تاریخی مانند القادسیه و الیرموک است و بر گرایش صدام حسین به تزریق نمادگرایی اسلامی در اقدامات خود تأکید دارد (Bet-Shlimon, 2019).

ایران نیز به طور تاریخی مسئله کورد-کوردستان را از رهگذر چارچوب های ناسیونالیستی و گفتمان دینی امنیتی سازی کرده است؛ رویکردی که مشروعیت خواهی سیاسی ملت کورد را به چالش کشیده است. این رویکرد پس از تأسیس جمهوری اسلامی در سال ۱۹۷۹ وجهه مذهبی آشکارتری



یافت؛ زمانی که آیت الله خمینی با صدور فتوای جهاد علیه ملت کورد، زمینه ساز حمله گسترده به کوردستان، کشتار کوردها و تخریب شمار زیادی از روستاهای کوردنشین شد. این روایت که ریشه عمیقی در اعتقادات مذهبی و ایدئولوژیک دارد، سرکوب فعالیت‌های سیاسی و مدنی مردم کوردستان را تداوم بخشیده است. مطالبات سیاسی مردم کورد به طور مستمر در قالب پارادایم امنیتی سازی بازنمایی شده و به عنوان تهدیدی علیه امنیت ملی ایران قلمداد شده اند. در نتیجه، فعالین و احزاب سیاسی کورد به صورت نظام مند با برجسب «تجزیه طلب» مواجه شده و رهبران آنان در خارج از کشور هدف ترورهای سازمان یافته قرار گرفته اند.

علاوه بر این، بازداشت‌شدگان سیاسی کورد اغلب با مجازات‌های شدید قضایی به اتهام محاربه (جنگ علیه خدا) روبه رو می‌شوند؛ مفهومی که در ساختار قضایی جمهوری اسلامی دارای بار حقوقی و مذهبی بسیار سنگینی است. این راهبرد گفتمانی نقشی محوری در شکل دهی به سیاست‌ها و روایت رسمی جمهوری اسلامی پیرامون مسئله کورد-کوردستان ایفا می‌کند.

اعتراضات به همه‌پرسی استقلال کوردستان در سال ۲۰۱۷ نیز در چارچوب همین الگوی تحلیلی گفتمانی و ادراکات تهدید قابل فهم است. این همه‌پرسی که با رأی قاطع به جدایی همراه بود، از سوی کنشگران سیاسی و نظامی عرب عراقی، همچنین گروه‌های ترکمان، به عنوان تهدیدی جدی علیه تمامیت ارضی عراق تلقی شد. در واکنش به این امر، دولت عراق گزینه نظامی را برگزید.

(Hama et al., 2024).

همچنین در این چارچوب، می‌توان به ابراز نگرانی و اعتراضات تاریخی از جانب دولتمردان کشورهای مربوطه اشاره کنیم. از جمله این اعتراضات مربوط می‌شود به بیانیه سال ۱۹۶۶ وزیر دفاع عراق، عبدالعزیز العقیلی، که ادعا کرده بود آرمان‌های سیاسی ملت کورد مشابه تلاش برای ایجاد «اسرائیل دوم» است (Bengio, 2014; Liga, 2016; Mamiko, 2018; Samaan, 2018; nian, 2005). ادعاهایی از این دست در شکل دهی به روایت‌هایی که جنبش کورد را تهدید امنیتی هم سنگ اسرائیل در منطقه تصور می‌کنند، نقش مهمی ایفا می‌کنند. نوری المالکی، معاون رئیس جمهور وقت عراق، در جریان همه‌پرسی سال ۲۰۱۷ نیز این روایت را تکرار کرد و اظهار داشت که بغداد ایجاد یک «اسرائیل دوم» را تحمل نخواهد کرد (AP, 2017). چنین گفتمان تاریخی، استقلال کوردستان را به عنوان تهدیدی برای ثبات منطقه‌ای معرفی می‌کند. علاوه بر این، استفاده از اصطلاحاتی مانند «یهودستان» در برخی رسانه‌های غربی (Bengio, 2014) بازتولیدکننده تصویری است که کوردستان را امتداد نفوذ یهودی-اسرائیلی می‌نمایند. با نگاهی به سخنرانی عمومی رئیس جمهور ایران در ژانویه ۲۰۲۴، یک واکنش گفتاری مهم دیگر را شاهد هستیم. وی موفقیت در خنثی سازی آنچه «طرح آمریکا برای ایجاد اسرائیل دیگری در منطقه» توصیف کرد را به قاسم سلیمانی و نیروهای منطقه ای نسبت داد (Raisi 2024).

بر مبنای تحلیل پیشین از سیاست‌های امنیتی سازی در دولت‌های مورد بحث، روشن می‌شود که ناکامی این

شکل‌گیری زیرمجموعه امنیتی کوردستان (KSS)

ماهیت دوگانه رقابت و همکاری میان دولت‌های درگیر با مسئله کورد-کوردستان، یکی از ویژگی‌های تعیین‌کننده «زیرمجموعه امنیتی کوردستان»^{۱۶} (KSS) می‌باشد. این دولت‌ها، با وجود اهداف گاه متفاوت و واگرایشان اغلب در اتخاذ سیاست امنیتی سازی به عنوان راهبرد غالب - هرچند محل مناقشه و ناکارآمد - برای مواجهه با یک مسئله ماهیتا سیاسی، به نقطه اشتراک می‌رسند. زیرمجموعه امنیتی کوردستان با مقاومت واکنشی گروه‌های گوناگون در جنبش کوردستان پیچیده تر می‌شود؛ مقاومت‌هایی که تنوع درونی بازیگران و محدودیت‌های ذاتی الگوهای امنیتی سازی تحمیل شده از بیرون را آشکار می‌سازد. در چارچوبی مبتنی بر رویدادهای تاریخی و درهم‌تنیدگی‌های دیپلماتیک، این تحلیل نشان می‌دهد که چگونه یک نگرانی امنیتی پایدار - که ریشه در یک بن‌بست سیاسی بنیادی دارد - جهت‌گیری‌های سیاست خارجی دولت‌های مربوطه را به طور عمیق شکل داده و تحت تأثیر قرار داده است. این تأثیر از مرزهای منطقه‌ای فراتر رفته و با الزامات راهبردی بازیگران بزرگ جهانی فعال در صحنه ژئوپولیتیک خاورمیانه پیوند خورده است. این تعامل پیچیده در شبکه‌ای از نگرانی‌های امنیتی رخ می‌دهد و «صورتنبدی‌ای از ترس‌ها و تعاملات امنیتی» (Buzan et al., 1998, p. 17) را میان دولت‌های مربوطه و ملت کورد رقم می‌زند.

از سال ۱۹۷۰ تا ۱۹۹۰، رژیم بعث سوریه در چارچوبی رقابتی با دولت‌های

سیاست‌ها در مهار موثر مسئله کورد-کوردستان، پیامدهای ناخواسته و مهمی بر جای گذاشته است. شکست سیاست‌های امنیتی‌سازی در دستیابی به اهداف مورد نظر خود، پیامدهای عمیق و گسترده‌ای برای این دولت‌ها داشته است. به جای خنثی‌سازی جنبش کورد، این راهبردها - که مبتنی بر پروژه‌های یکسان‌سازی ملی و سیاست‌های هویت‌محور طردگرایانه بوده‌اند - اغلب به تشدید تنش‌ها و تضعیف کنترل دولت‌ها بر مناطق کوردستان انجامیده‌اند. به حاشیه راندن مداوم، همانندسازی اجباری و امنیتی‌سازی هویت کوردی نه تنها در سرکوب بسیج سیاسی مردم کورد شکست خورده است، بلکه به طور متناقضی، به تکامل این جنبش به ساختاری منسجم‌تر و فراملی کمک کرده است. در نتیجه، مسئله کورد از سطح یک موضوع صرفاً داخلی فراتر رفته و به تهدیدی برون‌مرزی تبدیل شده است که به طور فزاینده‌ای جهت‌گیری‌های سیاست خارجی دولت‌های مذکور را تحت تأثیر قرار می‌دهد. این تحول به ویژه در نحوه‌ای که بازیگران منطقه‌ای آرمان‌های سیاسی ملت کورد را - به ویژه پس از رویدادهایی مانند همه‌پرسی استقلال ۲۰۱۷ - به عنوان تهدیدی وجودی برای تمامیت ارضی و وحدت ملی خود تلقی کرده‌اند، مشهود است. در نتیجه، ناکامی دولت‌ها در حل مسئله از طریق راهبرد‌های امنیتی‌سازی داخلی، منجر به برون‌مرزی‌ساختن آن شده و جنبش کورد را در چارچوب‌های ژئوپولیتیکی وسیع‌تر قرار داده، به طوریکه روایت‌های امنیتی‌سازی شده را در عرصه‌های دیپلماتیک منطقه‌ای و بین‌المللی تقویت کرده است.

همسایه، به ویژه عراق و ترکیه، قصد داشت تهدید ملت کورد را در سوریه کاهش دهد. بخشی از این راهبرد شامل حمایت از جنبش‌ها در سایر بخش‌های کوردستان، هم‌زمان با سرکوب و تجزیه جمعیت کورد در داخل سوریه بود (Tejel, 2021). این استراتژی دوگانه از طرفی نگرانی‌های امنیتی داخلی را کاهش می‌داد و در عین حال موازنه قدرت منطقه‌ای را در برابر رقبای مجاور بازتنظیم می‌کرد. علاوه بر این، اعمال چنین رویکردهای جدیدی از جانب حکومت باعث ناشی از اختلافات با دولت ترکیه نیز بوده است. همانطور که وایت (۲۰۰۰) تأکید می‌کند، در اوایل دهه ۱۹۸۰، در پاسخ به تنش‌های ناشی از اختلاف ارضی بر سر سنجاق اسکندرون (هاتای)، که در سال ۱۹۳۹ به ترکیه واگذار شد، و نگرانی‌ها در مورد سدهای ترکیه که منابع آب داخل سوریه را تهدید می‌کرد، حمایت از جنبش کورد در ترکیه آغاز شد. نگرانی‌ها در مورد سدها در ابتدای مناقشه مطرح نبودند؛ بلکه به تدریج و در واکنش به تحولات ژئوپولیتیکی در حال تغییر، پدیدار شدند.

در این چارچوب، سوریه با تسهیل تأسیس یک اردوگاه آموزشی برای حزب کارگران کوردستان (پک‌ک) در شمال دمشق، زمینه تقویت ظرفیت‌های جذب نیرو توسط این حزب را از طریق فراهم سازی منابع و تسهیلات مورد نیاز مهیا ساخت. پک‌ک پس از آن به پایگاه محسوم کورکماز در لبنان که تحت کنترل سوریه بود، نقل مکان کرد. با وجود توافق دوجانبه سال ۱۹۸۷ میان ترکیه و سوریه که هدف آن پایان دادن به این حمایت در ازای دسترسی سوریه به آب‌های رود فرات بود، حافظ اسد

همچنان به پک‌ک اجازه عملیات در مناطق کوردستان در سوریه را می‌داد (Tejel, 2009). مردم کورد در سوریه وابسته به پک‌ک، که از خدمت سربازی معاف بودند، گاهی اوقات بر فعالیت‌های جوانان کورد نظارت می‌کردند (Bozarslan, 2021). روابط میان پک‌ک و دولت سوریه مبتنی بر منافع متقابل بود؛ به گونه‌ای که پک‌ک عملیات خود علیه ترکیه را از خاک سوریه انجام می‌داد و هم‌زمان به تقویت توان دفاعی سوریه افزوده می‌شد. (Savelsberg, 2018). با این حال، تحت تأثیر هم‌سویی ترکیه و اسرائیل در سال ۱۹۹۶ و پس از آن توافق آدانا در سال ۱۹۹۸، سوریه حمایت خود از پک‌ک را در سال ۱۹۹۸ متوقف کرد. این تصمیم منجر به اخراج عبدالله اوجالان، رهبر پک‌ک، و در نهایت بازداشت او شد (Tejel, 2021). شبکه هواداران پک‌ک در سوریه در نهایت در سال ۲۰۰۳ با تأسیس حزب اتحاد دموکراتیک (PYD) متحد شدند (Bozarslan, 2021).

از منظری متفاوت، از سال ۱۹۶۸، تنش‌ها بین سوریه و عراق به دلیل رقابت برای مشروعیت ایدئولوژیک سیاست باعث افزایش یافته بود. در بحبوحه این دوئل ایدئولوژیک، آشفتگی در حوزه سیاست کوردی در عراق، روزنه ژئوپولیتیکی برای اعمال نفوذ به دمشق ارائه داده بود. پس از آنکه توافق‌نامه الجزایر در سال ۱۹۷۵ به مبارزه مسلحانه حزب دموکرات کوردستان (KDP) در عراق پایان داد، مخالفان سابق این حزب، از جمله جلال طالبانی و اعضای سایر احزاب چپ‌گرا، اتحادیه میهنی کوردستان (PUK) را در سوریه تأسیس کردند (Tejel, 2021). به موازات آن، در جریان رقابت‌های سوریه-عراق-ایران،

روابط دیپلماتیک بین سوریه و عراق به ویژه در دهه ۱۹۸۰ رو به وخامت گذاشت، که این وضعیت همزمان با همسویی سوریه با ایران در طول جنگ ایران و عراق (۱۹۸۰-۱۹۸۸) بود. در نتیجه، دمشق قصد داشت موقعیت بغداد را تضعیف کند، که شامل تقویت آشتی بین اتحادیه میهنی کوردستان و حزب دموکرات کوردستان در سال ۱۹۸۷ می‌شد. علاوه بر این، رژیم سوریه از نظر استراتژیک از الحاق مبارزان کورد ساکن در سوریه به نیروهای پیشمرگه، به ویژه از عضویت آنها در حزب دموکرات کوردستان (عراق)، چشم‌پوشی کرد و تعدا ابهاماتی را در مورد تحولات راجع به درگیری در این زمینه ایجاد نمود (Tejel, 2009).

از سوی دیگر، در طول جنگ، ایران از نیروهای کورد در عراق حمایت فعالی می‌کرد و در عین حال آرمان‌ها و مطالبات سیاسی ملت کورد را در درون مرزهای خود سرکوب می‌کرد. همانطور که بوزارسلان (۲۰۲۱) مطرح کرده است، در این دوره دولت ایران به گروه‌های مسلح کورد در عراق اجازه داد تا از ایران کمک نظامی دریافت کنند و روابط دیپلماتیک با سوریه، متحد ایران در جهان عرب، برقرار نمایند. برای رهبران کورد ساکن در عراق، دمشق به عنوان دروازه اصلی آنها برای تعاملات بین‌المللی عمل می‌کرد. چنین حمایت استراتژیکی، مقاومت مردم کورد در عراق را تقویت کرده و ظرفیت آنها را برای مقاومت در برابر دستگاه نظامی رژیم صدام حسین افزایش داده بود. همچنین از نگاه مردم کورد، جنگ ایران و عراق (۱۹۸۰-۱۹۸۸) فرصت‌های استراتژیکی برای پ.ک.ک ایجاد کرد. این درگیری منجر به خلاء قدرت در شمال

عراق شد و پ.ک.ک را قادر ساخت تا چالش خود را علیه دولت ترکیه تشدید کند. پ.ک.ک با حضور تثبیت‌شده خود در عراق و ایران، و همچنین پایگاه‌های عملیاتی در سوریه و مکان‌های موقت در لبنان، تا پایان جنگ ایران و عراق در سال ۱۹۸۸ به یک سازمان چریکی قدرتمند تبدیل شده بود. این تحولات، همزمان با درگیری آنکارا با فعالیت‌های رو به گسترش پ.ک.ک، در شکل‌دهی به سیاست‌های داخلی و خارجی ترکیه تاثیر جدی گذاشت (Olson, 1995).

تشکیل «مجموعه امنیتی کوردستان» (KSS) در منطقه نه تنها در نتیجه رقابت میان کشورهای درگیر در مسئله کوردستان ایجاد شده است، بلکه بر همکاری این دولت‌ها در مواجهه با هویت ملی کورد و متعاقباً مقابله با این جنبش نیز موثر بوده است. شواهد تاریخی، این تعامل پیچیده را در حوزه همکاری‌های امنیتی بین کشورها و تلاش‌های دیپلماتیک آنها علیه جنبش کورد روشن می‌کند. نمونه‌های متعددی از تلاش‌های مشترک نیروهای نظامی ایران و ترکیه جهت سرکوب جنبش‌های کوردی در قلمروهایشان وجود دارند. نمونه‌ای از آن، شورش آارات (-۱۹۲۷/۱۹۳۰) در ترکیه است، زمانیکه عملیات نظامی مشترک ترکیه و ایران توانست این قیام را سرکوب کند. این همکاری با هدف ساده‌سازی کنترل ارضی از طریق تنظیمات مرزی انجام شد و منافع ژئوپلیتیکی متقابل را به همراه داشت (Yüksel, 2016).

نمونه دیگر، پیمان بغداد در سال ۱۹۵۵ است که شامل ایران، عراق، ترکیه، بریتانیا و پاکستان می‌شد. هدف



آن تا حدودی مقابله با نفوذ اتحاد جماهیر شوروی بود که توسط جنبش کورد تسهیل می‌شد (RIIA, 1956; San-jian, 1997). پیمان سعدآباد در سال ۱۹۳۷ و متعاقب آن پیمان بغداد در سال ۱۹۵۵، کشورهای شرکت‌کننده را ملزم به همکاری در مورد مسئله کورد-کوردستان می‌نمود. چنین همکاری‌های مشترک شامل اجرای اقداماتی برای جلوگیری از ارتباطات و حمایت‌های فرامرزی میان مردم کورد بود. هدف آن سرکوب هرگونه تحرک هماهنگ و فراملی کوردی بود که می‌توانست مرزهای بین‌المللی موجود کشورهای درگیر را به چالش بکشد (Gunter, 1992).

توافق‌نامه الجزایر در سال ۱۹۷۵ بین ایران و عراق، توافق‌نامه دوجانبه دیگری بود که مسئله‌ی کورد-کوردستان را هدف قرار داد و به دنبال آن حمایت ایران از نیروهای کورد در عراق را متوقف کرد و در نتیجه، تنش در روابط دوجانبه این دو دولت را کاهش داد. مذاکرات در اواخر سال ۱۹۷۴ آغاز شد و در ۶ مارس ۱۹۷۵ به توافق‌نامه‌ای منجر شد که در آن ایران موافقت کرد در ازای به دست آوردن امتیازات ارضی از عراق در خلیج فارس، کمک‌های نظامی به احزاب کورد را متوقف کند. این امر به طور قابل توجهی موقعیت احزاب کورد را تضعیف کرد و منجر به آتش‌بس ۲ هفته‌ای و در نهایت عقب‌نشینی نیروهای کورد به ایران در مارس ۱۹۷۵ شد (Gunes, 2021). توافق مهم دیگری در اوایل دهه ۱۹۹۰ با میانجیگری ایران، ترکیه و سوریه حاصل شد که هدف آن جلوگیری از تأسیس یک دولت مستقل کوردی و محدود کردن شتاب فراملی این جنبش در سراسر اروپا و خاورمیانه بود. این

توافق شامل اقدامات امنیتی پیچیده، کنفرانس‌های سه‌جانبه و تلاش‌های مشترک علیه سازمان‌های «تروریستی» تعیین‌شده بود که گروه‌هایی مانند پ.ک.ک و مجاهدین خلق ایران (PMOI) را تحت تأثیر قرار می‌داد. ایران و ترکیه با وجود تنش‌های اساسی فی مابین خود، همکاری خود را برای سرکوب آرمان‌های ملت کورد تقویت کردند. این سه دولت توافق کردند که از تشکیل یک دولت مستقل کوردی جلوگیری کنند و بر اساس اختلافات مداوم بین اتحادیه میهنی کوردستان و حزب دموکرات کوردستان، حوزه‌های نفوذ مشخصی را در عراق ایجاد کردند (Yildiz & Taysi, 2007). این توافق چندلایه، نشان دهنده یک هم‌سویی راهبردی علیه خودمختاری مردم کورد بود که پیچیده گی‌های ژئوپولیتیکی حاکم بر منطقه در آن دوره را برجسته می‌سازد.

نگاهی دوباره به دوره تاریخی قبل یعنی، پیمان سعدآباد که در ژوئیه ۱۹۳۷ منعقد شد، تأملاتی را در مورد اهمیت آن، مشابه پیمان الجزایر، برمی‌انگیزد. این پیمان یکی از معاهدات بنیادین میان ترکیه، ایران، عراق و افغانستان بود که با هدف تقویت سیاست عدم تجاوز به دولت‌های امضاکننده شکل گرفت. نکته قابل توجه در این پیمان این بود که بخش قابل توجهی از آن، یعنی یک چهارم از ۱۰ ماده آن، مسائل مربوط به جنبش کورد را شامل می‌شد و بر شیوه‌های حکمرانی و کنترل آنان تأکید می‌کرد (Olson, 1998, p. 24). یک واقعه تاریخی قابل بررسی دیگر در این ارتباط در سال ۱۹۹۸ روی داد و آن مربوط به ایجاد بحران در روابط ترکیه با سوریه بود که تنش‌های شدید و درگیری‌های

نظامی قریب‌الوقوع بین این دو دولت را ایجاد کرد. اولسون (۲۰۰۰) این درگیری و نزاع ناگهانی را «جنگ اعلام نشده» نامید. با این حال، این وضعیت در پاییز ۱۹۹۸ با امضای توافق‌نامه آدانا به طور قابل توجهی تغییر کرد. این پیمان مهم، پایان آشکار حمایت سوریه از پ.ک.ک. را ایجاد نمود. بر همین اساس، دمشق عبدالله اوجالان رهبر پ.ک.ک. را ناگزیر ساخت که فوراً خاک سوریه را ترک کند (James & Ozdamar, 2009).

در اوایل قرن بیست و یکم، جنگ عراق که توسط ایالات متحده در سال ۲۰۰۳ آغاز شده بود، تغییر قابل توجهی در روابط میان ایران، سوریه و ترکیه ایجاد کرد. پتانسیل تقویت خودمختاری و در نهایت استقلال ملت کورد در عراق نگرانی‌های قابل توجهی را برانگیخته بود. در جریان سفر رجب طیب اردوغان، نخست وزیر وقت ترکیه، به تهران در ژوئیه ۲۰۰۴، ایران پ.ک.ک. را در فهرست سازمان‌های تروریستی قرار داد و متعهد شد فعالیت‌های این گروه را در مناطق مرزی محدود و مهار کند. این امر نشان‌دهنده بازنگری قابل توجهی در سیاست ایران بود؛ سیاستی که تا آن زمان از پ.ک.ک. به عنوان یک اهرم تاکتیکی بهره برداری کرده بود. این سه دولت، با انگیزه نگرانی‌های مشترک، روابط نزدیک‌تری برقرار کردند، روندی که تا به امروز نیز ادامه دارد (Yildiz & Taysi, 2007).

علاوه بر این، بهار عربی در سال ۲۰۱۱ پیامدهای پیش‌بینی‌نشده‌ای را برای تحولات روابط میان ایران، سوریه و

ترکیه، به‌ویژه در ارتباط با پ.ک.ک.، به همراه داشت. این رویداد ژئوپلیتیکی، برگ نوینی به تحولات تاریخی اضافه کرد و تعاملات و ملاحظات امنیتی این دولت‌ها را در مورد مسئله کورد-کوردستان شکل داد. دگرگونی‌های سیاسی ناشی از بهار عربی تأثیر عمیقی بر تحولات ترکیه گذاشت و توازن پیشین میان سه دولت درباره مسئله پ.ک.ک. را بر هم زد. فروپاشی ساختاری دولت سوریه، همراه با تشدید رقابت راهبردی بین ترکیه و ایران، موجب شد تمرکز این دولت‌ها بار دیگر به سمت حمایت‌های سوری و ایرانی از پ.ک.ک. معطوف گردد و همین امر پایه‌های نظم منطقه‌ای پیشین را تضعیف کرد. (Cagaptay & Evans, 2012; Heller, 2013).

نمونه دیگری از همکاری امنیتی میان دولت‌های درگیر، مربوط می‌شود به زمانی که ملت کورد در عراق در سپتامبر ۲۰۱۷ همه‌پرسی استقلال برگزار کردند، و در پی این اقدام، به جز حمایت ظاهری و لفظی دولت اسرائیل، آرمان‌های مردم کورد با بی‌تفاوتی جهانی مواجه شد. آنها با تهدیدات قریب‌الوقوع تحریم‌ها و محاصره اقتصادی از جانب ایران، سوریه و ترکیه روبرو شدند. هنگامی که بغداد ارتش عراق و شبه‌نظامیان شیعه طرفدار ایران را برای بازپس‌گیری کرکوک و سایر مناطق مورد مناقشه به سمت شمال اعزام کرد، آمریکایی‌ها بی‌طرفی خود را اعلام کردند (Gurses & Romano, 2021). در این رویداد ویژه، دولت‌های مربوطه اختلافات خود را کنار گذاشتند و یک صدا و هماهنگی با همه‌پرسی استقلال کوردستان مخالفت کردند (Tezcur, 2019). پس از همه‌پرسی، ایران نقش مهمی در عملیات دولت عراق برای بازپس‌گیری و کنترل



شهر نفت خیز کرکوک که تحت کنترل حکومت اقلیم کوردستان بود، ایفا کرد (Cafarella, 2017; Hawramy, 2017). ایران به درخواست عراق گذرگاه‌های مرزی با حکومت اقلیم کوردستان را مسدود نمود و نیروهای نظامی ایران، از جمله نیروهایی مستقر در مناطق کوردنشین ایران را در امتداد مرز بسیج کرد. این اقدام پیامی روشن برای مردم کورد در ایران و عراق داشت. ایران با بهره‌گیری از روابط نزدیک خود با نیروهای شبه‌نظامی شیعه عراقی، نقش محوری در بازپس‌گیری کنترل کرکوک - شهری مهم و استراتژیک در منطقه نفت‌خیز - ایفا نمود (Stansfield, 2021). در این عملیات، همکاری نزدیک ایران با عراق و ترکیه، ایران را مجبور به حمایت و رهبری فعال در این عملیات کرد و این امر، تلاش حکومت اقلیم کوردستان برای ایجاد کشور مستقل کوردستان را تضعیف نمود (Cafarella, 2017; Hawramy, 2017).

علاوه بر این، در چارچوب همکاری های ایران و عراق، احزاب کورد مخالف جمهوری اسلامی ایرانی مستقر در اقلیم کوردستان که موضعی ضد حکومت ایران دارند، ناگزیر شدند از نواحی مرزی دور شوند. ایران هشدارهای متعددی به دولت منطقه‌ای کوردستان صادر کرد و بر تهدید مداوم حملات موشکی علیه این احزاب تأکید کرد (Elias, 2022). پس از آن، تهران در مارس ۲۰۲۳ یک توافق نامه امنیتی با بغداد امضا کرد که هدف آن سرکوب احزاب سیاسی کورد مسلح بود. مطابق این توافق، دولت عراق موظف شد این سازمان‌ها را خلع سلاح کرده، تا ۱۹ سپتامبر ۲۰۲۳ از پایگاه هایشان منتقل کند و آنان را به اردوگاه‌هایی دورافتاده انتقال دهد؛ اقدامی

که توسط مقامات عراقی پس از مهلت مقرر مورد تأیید واقع شد (MacDon-ald, 2023). چنین همکاری‌ها و هماهنگی‌هایی میان دولت‌های مرتبط و تأکید بر مسئله کورد-کوردستان در چارچوب تلاش‌های دیپلماتیک، پیچیدگی‌های ژئوپولیتیکی و ملاحظات امنیتی در این جغرافیای سیاسی را هر چه بیشتر برجسته می‌کند. این امر بر نگرانی‌های استراتژیک و پویایی‌های منطقه‌ای که محرک مذاکرات و توافقات این دولت‌ها با هدف تضعیف هویت ملی کورد و در نهایت از بین بردن این جنبش است، تأکید می‌کند. چنین مواضع مشترکی میان این دولت‌ها، موجب تشدید رقابت‌های میان آنها و در نهایت تأسیس KSS در خاورمیانه شده است.

نتیجه‌گیری

هم در تحلیل نظری و هم در نتایج عملی، چارچوب‌بندی نادرست مسائل سیاسی عمیقاً بر جهت‌گیری منازعات تأثیر می‌گذارد، از جمله نمونه‌های آن می‌توان به مسئله کورد-کوردستان اشاره نمود. ماهیت نظری «امنیتی‌سازی» در باز تعریف برخی مسائل سیاسی به عنوان تهدیدهای وجودی نهفته است؛ باز تعریفی که این مسائل را از قلمرو فرآیندهای عادی سیاسی خارج کرده و آنها را مشمول تدابیر استثنایی می‌سازد. فرض دکتترین امنیتی‌سازی بر این است که زمانیکه موضوعی به عنوان یک تهدید امنیتی تعبیر می‌گردد، مرزهای گفتمان سیاسی معمول را تحت الشعاع قرار می‌دهد و خواستار اقدامات فوق‌العاده‌ای می‌شود؛ که غالباً مسیرهای مشارکت دموکراتیک را دور می‌

زنند. این امر منجر به اولویت‌بندی اقدامات امنیتی و قهری می‌شود و در نتیجه مسیرهای سیاسی، دیپلماتیک و دموکراتیک را برای حل عوامل ریشه‌ای و اساسی به حاشیه می‌راند. در عمل، به ویژه در چارچوب موضوعات کوردستان، اجرای بلندمدت استراتژی‌های امنیتی‌سازی به طور متناقضی اقتدار دولت را تضعیف کرده و در نتیجه ناکارآمدی چنین رویکردهایی را در تحقق اهداف مورد نظرشان آشکار ساخته است.

چنین سیاست شکست خورده‌ای، کنترل دولت را کاهش داده و مستقیماً مسیر را برای ظهور مجموعه‌ای فراملی از بازیگران کورد مهیا کرده است و لذا، اهمیت منطقه‌ای آنها سرانجام صفت‌بندی‌ها و تنظیمات مجدد سیاست‌های خارجی دولت‌های درگیر را ضروری ساخته است. در نتیجه، این مشکل به یک معضل امنیتی فراملی تبدیل شده، از ظرفیت حاکمیتی هر یک از دولت‌ها فراتر رفته و یک نگرانی داخلی را تبدیل به موضوع منطقه‌ای حادث‌تر نموده است. این اقدامات، تنش‌ها را تشدید می‌کنند، بی‌اعتمادی را میان طرف‌ها تعمیق می‌بخشد و با بازتولید چرخه مقاومت و سرکوب، منازعه را بیشتر تثبیت می‌کنند. این امر شکاف عمیق میان راهبرد امنیتی‌سازی و الزامات چندوجهی حل و فصل منازعه را آشکارا برجسته می‌سازد و نشان می‌دهد که چنین رویکردهایی غالباً در پرداختن به ریشه‌های مسئله ناکام می‌مانند و در عوض، شرایط را وخیم‌تر کرده و بازنگری در این الگو را در مناطق درگیر منازعه ضروری می‌سازند.

پس از تقسیم سرزمین کوردستان و

امنیتی شدن خواسته‌های سیاسی ملت کورد، چالش رسیدگی به آرمان ملت کورد نه تنها وضعیت را پیچیده‌تر نموده است، بلکه در شکل‌گیری یک «مجموعه امنیتی کوردستان» (KSS) چندوجهی در معماری امنیتی گسترده‌تر خاورمیانه نیز مؤثر بوده است. این وضعیت پیچیده، حاکی از سازمان‌دهی دقیق و هدفمند دولت‌های درگیر از یک طرف و تعاملات ظریف آمیخته با جاه‌طلبی‌های ژئوپولتیکی و خصومت‌های منطقه‌ای میان آنها از طرف دیگر می‌باشد. در درون این زیرمجموعه امنیتی، که هم‌زمان ویژگی‌های همکاری و رقابت را در خود دارد- دولت‌ها مجموعه‌ای متنوع از سیاست‌های راهبردی را برای مدیریت هویت ملی مردم کورد به اجرا گذاشته‌اند تا به طور همزمان جنبش را تضعیف کرده و منافع امنیت ملی خود را حفظ کنند. هر دولت، با شیوه‌های خاص خود، با این مسئله مواجه شده و پیامدهای این رویکردها تأثیری عمیق بر امنیت منطقه‌ای و تعاملات دیپلماتیک داشته است؛ به گونه‌ای که درهم‌تنیدگی نگرانی‌های امنیتی آنان درباره مسئله کورد-کوردستان به سطحی رسیده که حل و فصل مستقل این مسئله برای هر دولت به تنهایی ناممکن شده است..

این یافته‌ها، پایداری و تداوم رویکردهای امنیتی دولت‌محور در مدیریت جنبش‌های پیچیده اجتماعی-سیاسی را زیر سؤال برده و بر نیاز به چارچوب‌های فراگیرتر و چندجانبه‌تری تأکید دارند که بتوانند آرمان‌های ملت‌های بدون دولت را در معماری‌های امنیتی منطقه‌ای جای دهند. تهدیدهای وجودی‌ای که از سوی سیاست‌ها و راهبردهای امنیتی مختلف



متوجه هویت ملی مردم کورد شده اند، به شکل گیری منظومه ای قدرتمند و منسجم از نیروهای گوناگون، در پوشش جنبش کورد انجامیده است. این جنبش توانسته است روابط مهمی را با بازیگران غیر دولتی در چارچوب «مجموعه امنیتی کوردستان» ایجاد کند و بدین ترتیب بخش های درهم تنیده ای را به وجود آورد که همگی برای حفظ بقا تلاش می کنند. تعاملات پیچیده پویش های درون منطقه ای و تلافی منافع قدرت های بزرگ جهانی با جنبش کورد- در کنار الگوهای امنیتی شده و اغلب متناقض رقابت و همکاری میان دولت های منطقه- به دگرگونی چشمگیری در چشم انداز ژئوپولیتیکی انجامیده است. آنچه در ابتدا به عنوان یک معضل سیاسی داخلی ظاهر شده بود، اکنون به یک مسئله منطقه ای با پیامدهای عمیق و جدی تبدیل شده است که بر سیاست های داخلی و بین المللی دولت های مربوطه تأثیر می گذارد. پویایی و پیچیده گی این جنبش، ماهیت چندوجهی چالش های امنیتی منطقه ای را برجسته می کند و تأثیر قابل توجه استراتژی های ژئوپولیتیکی دولت محور بر بازیگران غیردولتی را نشان می دهد. در مجموع، امنیتی سازی مسئله کورد-کوردستان نه تنها در دستیابی به اهداف بازدارنده خود ناکام مانده است، بلکه معماری امنیت منطقه ای را نیز دگرگون کرده و نقش آفرینی قدرتمند بازیگران غیردولتی را در شکل دهی به زیرمجموعه هایی که از مرزهای ژئوپولیتیکی متعارف فراتر می روند، نمایان ساخته است.

سپاسگزاری:

نویسنده کمال تشکر را از آقایان دکتر

حمیت بوزارسلان و دکتر کامران متین به دلیل صرف وقت جهت بررسی این مقاله و ارائه نظرات و پیشنهاداتشان صمیمانه اعلام می دارد.

اعلام تضاد منافع:

نویسنده هیچگونه تضاد منافع بالقوه ای در ارتباط با تحقیق، نویسندگی و یا انتشار این مقاله اعلام نکرده است.

تامین مالی:

نویسنده هیچگونه حمایت مالی برای این پژوهش، تالیف و یا انتشار آن دریافت نکرده است.

یادداشت ها:

۱. این مقاله از واژه «مسئله کورد-کوردستان» برای بررسی ابعاد اجتماعی- سیاسی هویت کوردی و اهمیت جغرافیایی و ژئوپولیتیکی کوردستان استفاده می کند. در این چارچوب مفهومی، جدایی ناپذیری هویت و سرزمین برجسته شده است و به عنوان یک دیدگاه انتقادی برای تحلیل استراتژی های امنیتی دولت، پویایی های امنیتی منطقه ای و الگوهای تعامل بین المللی عمل می کند.

۲. اگرچه بخش عمده مطالب این مقاله در تلاش است تا شهروندان یک دولت، به ویژه رأی دهندگان را در نظر بگیرد و حتی در رژیم های اقتدارگرا، بیشتر تلاش ها برای امنیتی سازی به منظور جلب رضایت اکثریت رأی دهندگان است، اما اوله ویور و لن هانسن تأکید کرده اند که مخاطب مورد نظر لزوماً نباید «عموم مردم» باشد. این مخاطب ممکن است نخبگان حاکم یا حتی گروهی از بنیادگرایان در سیستم های غیردموکراتیک

باشد. تعریف دقیق جمعیت هدف در این نظریه از لحاظ عملی ممکن نیست، چرا که مخاطب هدف با توجه به زمینه اجتماعی-تاریخی در نظر گرفته می شود؛ گروه هدفی که می بایستی اقدامات امنیتی سازی را برایشان توجیه نمود نسبت زیادی با چارچوبهای فرهنگی و سیاسی که امنیتی سازی در آن رخ می دهد، قابل تغییر است. (Vuori, 2008). در بعدی وسیع تر، سالتر (۲۰۰۸) چهار نوع مختلف از مخاطبان و زمینه های گفتاری را شناسایی می کند که عبارتند از: گروه های مردمی، نخبگان، تکنوکرات ها و علمی.

۳. هویت ملی مردم کورد از طریق میراث فرهنگی متفاوت، سنت زبانی مشترک، سرزمینی و قلمرو ریشه دار تاریخی و همچنین مجموعه ای از نمادها، خاطرات و تجربیات زیست شده مشخص می شود. علاوه بر این، هویت ملی مردم کورد با آرمان هایی برای دست یابی به خودمختاری و حاکمیت سیاسی در آینده شکل گرفته است (Shey-holislami, 2011) که کماکان بر ماهیت در حال تکامل آن در زمینه های منطقه ای و جهانی تأثیر می گذارند.

۴. همچنین بررسی زمینه جغرافیایی و تاریخی کوردستان مهم است. کوردستان که در یک منطقه پیرامونی واقع شده است، از نظر استراتژیک در امتداد خط گسل ژئوپولیتیکی در میان سه قدرت محوری در خاورمیانه قرار دارد (McDo-wall, 2021). پویایی ژئوپولیتیکی منطقه، که توسط رقابت های تاریخی بین قدرت هایی مانند صفویه (۱۷۲۲-۱۵۰۱) و امپراتوری عثمانی (۱۹۲۲-۱۲۹۹) شکل گرفته بود، همراه با دخالت بازیگران

بین المللی مانند بریتانیا و فرانسه، نقش تعیین کننده ای در تجزیه نهایی کوردستان داشته است. این تحول اولیه تأثیر عمیقی بر جای گذاشت و پایه و اساس پیچیدگی هایی را بنا نهاد که چشم انداز امنیتی فعلی را تعریف می کند.

۵. در طول دهه های ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰، ابتکارات سیاسی و فرهنگی جنبش کورد عمدتاً در سوریه و لبنان متمرکز بود و توسط روشنفکران کورد تبعیدی از ترکیه هدایت می شد. این چهره ها در تأسیس سازمان ملی گرای کوردی «خوبون» (بازگشت به خود) در سال ۱۹۲۷ نقش مهمی داشتند. نکته قابل توجه این است که سازمان خوبون در خط مقدم شورش آزارات قرار داشت (مک داول، ۲۰۲۱). در سال ۱۹۴۳، در عراق، مصطفی بارزانی شورشی را سازماندهی کرد که تا سال ۱۹۴۵ ادامه یافت و در نهایت با کمک نیروی هوایی بریتانیا سرکوب شد. با گذار به اواسط دهه ۱۹۴۰، ایران نقش محوری در تحولات سیاسی کوردستان داشت. این تحولات در نتیجه فعالیت حزب دموکرات کوردستان ایران ایجاد شده بود: حزبی که رسماً در اوت ۱۹۴۵ تأسیس شد. یکی از نقاط عطف مهم به دست آمده توسط حزب دموکرات کوردستان ایران، تأسیس جمهوری کوردستان در مهاباد در سال ۱۹۴۶ بود (Bozarslan et al., 2021)؛ نام اصلی آن «کومار کوردستان» یا جمهوری کوردستان است (Bengio, 2017).

۶. در این زمینه، باید به پیچیدگی و



ماهیت چندوجهی نگرانی‌های امنیتی پیرامون مسئله کورد-کوردستان توجه کافی شود. یک تحلیل جامع باید به ابعاد فرهنگی، سیاسی و اقتصادی در کشورهای آسیب پذیر پردازد. همانطور که مک‌داول اشاره کرده است، اهمیت استراتژیک کنترل کوردستان با افزایش ارزش منابع نفت و آب در جغرافیای کوردستان پس از جنگ جهانی دوم بیشتر شد. دولت‌ها تمایلی به واگذاری کنترل این منابع ندارند. در مناطق کوردستان، از جمله رمیلان (سوریه)، بتمن و سیلوان (ترکیه)، یا کرکوک، خانقین (عراق) (مک‌داول، ۲۰۲۱) و همچنین کرمانشاه (ایران)، میدان‌های نفت و گاز قابل توجهی کشف شده‌اند.

۷. برای مثال، در سال ۲۰۱۵، حزب دموکراتیک خلق‌ها (HDP) با کسب ۵۹ کرسی در پارلمان ترکیه، برای دومین بار در یک سال از حد نصاب ۱۰ درصد عبور کرد. قدرت گرفتن HDP و کاهش حمایت مردم کورد از حزب عدالت و توسعه، اردوغان را به اتخاذ موضعی نژادپرستانه و افراطی، ترک آتش‌بس با پ.ک.ک و لغو اصلاحات مربوط به حقوق ملت کورد تشویق کرد. مداخله ترکیه در سوریه نیز با هدف مهار پیروزی‌های جبهه کوردی انجام شد، در حالی که بسیاری از رهبران HDP، از جمله صلاح‌الدین دمیرتاش، نامزد سابق ریاست جمهوری، متعاقباً زندانی شدند (گورسس و رومانو، ۲۰۲۱).

۸. زبان کوردی در جمهوری عربی

سوریه همچنان به رسمیت شناخته نشده بود، که نمونه آن سرکوب شدید جشن‌های نوروز در سال ۱۹۹۰ بود. این امر ناتوانی مردم کورد در ابراز هویت متفاوت خود به صورت علنی یا عدم شناسایی رسمی آنها را آشکار تر کرد. علاوه بر این، احزاب سیاسی کورد در این دوره با ممنوعیت رسمی مواجه شدند (بوزارسلان، ۲۰۲۱).

۹. عملیات انفال در عراق منجر به تخریب زیرساخت‌ها و اقتصاد سنتی روستایی در کوردستان و همچنین کشتار وحشیانه ده‌ها هزار نفر از ساکنان آن شد. تعداد کشته‌شدگان حداقل ۱۸۲۰۰۰ نفر تخمین زده می‌شود که طی آن ۴۰۰۰ روستا ویران شده است. در مارس ۱۹۸۸، دولت عراق حمله شیمیایی به شهر حلبچه را انجام داد که منجر به مرگ ۵۰۰۰ شهروند کورد شد. در نتیجه، بیش از ۱۴۰۰۰۰ شهروند کورد از کوردستان گریختند و به منظور حفظ جان خود و خانواده‌شان به ایران و ترکیه پناه برند (بنجیو، ۲۰۱۷؛ بوزارسلان، ۲۰۲۱؛ گونش، ۲۰۱۹).

۱۰. این روایت تنها در محدوده لفاظی‌های رسمی و دولتی محدود نشد بلکه به ابراز نارضایتی گسترده مردم ترک نیز سرایت کرد. در همین زمینه، نژادپرستان ترک در ۱۵ سپتامبر ۲۰۱۷ در آنکارا به خیابان‌ها آمدند و به آنچه که آنها تلاش برای ایجاد «اسرائیل دوم» در کوردستان-عراق می‌دانستند، اعتراض کردند. این تظاهرات عمومی حاوی بنرهایی با شعار «ما اجازه تشکیل اسرائیل دوم را نمی‌دهیم» بود (Surkes،

2. Atabaki, T., & Zurcher, E. J. (2016). *Men of order: Authoritarian modernization under Atatürk and Reza Shah*. I.B. Tauris.
3. Balzacq, T. (2011). A theory of securitization: Origins, core assumptions, and variants. In T. Balzacq (Ed.), *Securitization theory: How security problems emerge and dissolve* (pp. 1–30). Routledge.
4. Bengio, O. (2014). Surprising ties between Israel and the Kurds. *Middle East Quarterly*, 21(3), 1–12.
5. Bengio, O. (2017). Separated but connected: The synergic effects in the Kurdistan subsystem. In G. Stansfield & M. Shareef (Eds.), *The Kurdish question revisited* (pp. 77–92). Oxford University Press.
6. Besikci, I. (1991). *International colony Kurdistan*. Taderon Press.
7. Bet-Shlimon, A. (2019). City of black gold: Oil, ethnicity, and the making of modern Kirkuk. Stanford University Press.
8. Bozarslan, H. (2021). Dark times: Kurdistan in the turmoil of the Middle East, 1979–2003. In H. Bozarslan, V. Yadirgi, & C. Gunes (Eds.), *The Cambridge history of the Kurds* (pp. 269–288). Cambridge University Press.
9. Bozarslan, H., Gunes, C., & Yadirgi, V. (2021). The Kurds and the Kurdish question in the Middle East. In H. Bozarslan, C. Gunes, & V. Yadirgi (Eds.), *The Cambridge history of the Kurds* (pp. 1–24). Cambridge University Press.
10. Buzan, B. (1997). Rethinking security after the cold war. *Cooperation and Conflict*, 32(5), 5–28.
11. Buzan, B. (2003). Regional security complex theory in the post-cold war world. In
1. What Drives the Securitization of the Kurdish–Kurdistan Question, and How Does it Shape the Middle Eastern Security Subcomplex? *Contemporary Review of the Middle East: Volume 12, Issue3, September 2025*, Page 303–326.
2. University College London(UCL), Andrew Huxley Building, Gower St., London, England, WC1E 6BT, United Kingdom.
3. University Lecture, Political analyst and translator.
4. Kurdistan Security Subcomplex (KSS).
5. Constellation
6. Securitization theory and Regional Security Complex Theory (RSCT).
7. Securitization.
8. Democratization.
9. The Kurdistan Movement.
10. Survival
11. Speech acts
12. Levant
13. Maghreb
14. Gulf
15. Kurdistan Security Subcomplex
16. Kurdish Security Subcomplex

ORCID iD

Ramin Mafakheri <https://orcid.org/0009-0009-9249-1022>

References

1. AP. (2017). Iraq vice president warns against 'Second Israel' in Kurdistan. *The Times of Israel*. <https://www.timesofisrael.com/iraq-vice-president-warns-against-second-israelin-kurdistan/>.

20. Gourlay, W. (2018). Kurdayeti: Pan-Kurdish solidarity and cross-border links in times of war and trauma. *Middle East Critique*, 27(1), 25–42.
21. Gunes, C. (2019). The Kurds in a new Middle East: The changing geopolitics of a regional conflict. Palgrave Macmillan.
22. Gunes, C. (2021). Kurdish politics across the Middle East during the 1970s. In H. Bozarslan, C. Gunes, & V. Yadirgi (Eds.), *The Cambridge history of the Kurds*. Cambridge University Press.
23. Gunter, M. M. (1992). Foreign influences on the Kurdish insurgency in Iraq. *Journal of Conflict Studies*, 12(4), 7–24.
24. Gunter, M. M. (2014a). Out of nowhere: The Kurds of Syria in peace and war. C. Hurst & Co Publishers Ltd.
25. Gunter, M. M. (2014b). Turkey, Kemalism, and the “Deep State”. In D. Romano & M. Gurses (Eds.), *Conflict, democratization, and the Kurd in the Middle East: Turkey, Iran, Iraq, and Syria* (pp. 17–39). Palgrave Macmillan.
26. Gurses, M., & Romano, D. (2021). Kurds in a new century: Prospects and challenges. In H. Bozarslan, C. Gunes, & V. Yadirgi (Eds.), *The Cambridge history of the Kurds* (pp. 289–307). Cambridge University Press.
27. Haddadian-Moghaddam, E., & Meylaerts, R. (2014). What about translation? Beyond “Persianization” as the language policy in Iran. *Iranian Studies*, 48(6), 851–870.
28. Hama, H. H. (2020). The securitization and de-securitization of Kurdish societal security in Turkey, Iraq, Iran, and Syria. *World Affairs*, 183(4), 291–314.
29. Hama, H. H., Mamshai, F. H. A., & Mawlood, F. A. (2024). Securitization of the 2017 Kurdistan independence F. Söderbaum & T. M. Shaw (Eds.), *Theories of new regionalism: A Palgrave reader* (pp. 140–159). Palgrave Macmillan.
12. Buzan, B., & Waever, O. (2003). *Regions and powers: The structure of international security*. Cambridge University Press.
13. Buzan, B., Waever, O., & de Wilde, J. (1998). *Security: A new framework for analysis*. Lynne Rienner.
14. Cafarella, J. (2017). Iran’s role in the Kirkuk operation in Iraq. Institute for the Study of War. <https://www.understandingwar.org/background/iran%E2%80%99srole-kirkuk-operation-iraq>.
15. Cagaptay, S., & Evans, T. (2012). The end of Pax Adana. The Washington Institute for Near East Policy. <https://www.washingtoninstitute.org/policy-analysis/end-pax-adana>.
16. Djidic, A., & Kösebalaban, H. (2019). Turkey’s rapprochement with Russia: Assertive bandwagoning. *Italian Journal of International Affairs*, 54(3), 123–138.
17. Elias, F. (2022). Iran and the conundrum of the Kurdish opposition groups in Northern Iraq. Emirates Policy Center. <https://epc.ae/en/details/featured/iran-and-the-conundrum-of-the-kurdish-opposition-groups-in-northern-iraq>.
18. Entessar, N. (2014). Between a rock and a hard place: The Kurdish dilemma in Iran. In D. Romano & M. Gurses (Eds.), *Conflict, democratization, and the Kurd in the Middle East: Turkey, Iran, Iraq, and Syria* (pp. 211–224). Palgrave Macmillan.
19. Esmaeili, N. P., Salimi, H., & Firoozabadi, S. J. D. (2021). Critical and complementary review of Buzan’s regional security complex theory in the wake of Middle East regional system. *Geopolitics Quarterly*, 16(4), 135–164.



Affari Internazionali (IAI), 16(34), 1–20.

40. MacDonald, A. (2023). Iraq says it removed Iranian Kurdish groups from eastern border. Middle East Eye. <https://www.middleeasteye.net/news/iraq-iranian-kurdishgroups-border-removed>.
41. Mamikonian, S. (2005). Israel and the Kurds (1949–1990). Brill (Iran & the Caucasus), 9(2), 381–399.
42. McDowall, D. (2021). A modern history of the Kurds. I.B. Tauris & Co Ltd.
43. Mylonas, H. (2010). Assimilation and its alternatives caveats in the study of nation-building policies. In E. Chenoweth & A. Lawrence (Eds.), *Rethinking violence: States and non-state actors in conflict* (pp. 83–116). The MIT Press.
44. Olson, R. (1995). Turkey–Syria relations since the Gulf War: Kurds and water. *South Asian and Middle Eastern Studies*, XIX(1), 168–193.
45. Olson, R. (1998). The Kurdish question and Turkish–Iranian relations from World War I to 1998. Mazda Pub.
46. Olson, R. (2000). Turkey–Iran relations, 1997 to 2000: The Kurdish and Islamist questions. *Third World Quarterly*, 21(5), 871–890.
47. Pashang, A. (2019). Kurds’ activism and Middle East regional security complex. In M. Zahirinejad (Ed.), *Hemispheres studies on cultures and societies*. Institute of Mediterranean and Oriental Cultures, PAS.
48. Raisi, E. (2024). Ebrahim Raisi’s public speech in Kerman City. <http://surl.li/mawkev>.
49. RIIA, The Information Department. (1956). *The Baghdad Pact: Origins and political setting*. Oxford University Press.
50. Salih, K. (2022). Demographic engineering, the forcible deportation of the Kurds in Iraq, and the question of ethnic cleansing and genocide. *Pluto Journal*.
30. Hassaniyan, A. (2019). Demographic engineering and population alteration in Iranian Kurdistan. *Contemporary Review of the Middle East*, 6(2), 172–190.
31. Hassanpour, A. (1992). Nationalism and language in Kurdistan, 1918–85: The language factor in national development. Edwin Mellen Press Ltd.
32. Hawramy, F. (2017). How Iran helped Baghdad seize back Kirkuk. *Al-Monitor*. <https://www.al-monitor.com/originals/2017/10/iran-kirkuk-recapture-soleimani-quds-forceeeqbalpour.html>
33. Hayatsever, H., & Butler, D. (2022). Erdoğan says Turkey to attack Kurdish militants with tanks, soldiers. Reuters. <https://www.reuters.com/world/us-urges-deescalation-syria-after-series-retaliatory-strikes-2022-11-22/>
34. Hechter, M. (1975). *Internal colonialism: Celtic fringe in British national development, 1536–1966*. University of California Press.
35. Heller, M. A. (2013). Domestic upheavals and changes in the regional strategic balance. In A. Kurz & S. Brom (Eds.), *Strategic survey for Israel 2012–2013* (pp. 69–86). Institute for National Security Studies.
36. James, C. C., & Ozdamar, O. (2009). Modeling foreign policy and ethnic conflict: Turkey’s policies towards Syria. *Foreign Policy Analysis*, 5, 17–36.
37. Jongerden, J. (2007). The settlement issue in Turkey and the Kurds: An analysis of spatial policies, modernity and war. Brill.
38. Karakoç, J. (2020). Revisiting multilateralism in the Middle East between securitization and desecuritization of the Kurds. *British Journal of Middle Eastern Studies*, 48(5), 960–978.
39. Liga, A. (2016). *Israel and Iraqi Kurds in a transforming Middle East*. Instituto

- 436–457). Cambridge University Press.
62. Tezcur, G. M. (2019). A century of the Kurdish question: Organizational rivalries, diplomacy, and cross-ethnic coalitions. *Ethnopolitics*, 18(1), 1–12.
 63. Vuori, J. A. (2008). Illocutionary logic and strands of securitization: Applying the theory of securitization to the study of non-democratic political orders. *European Journal of International Relations*, 14(1), 65–99.
 64. Waever, O. (1993). Societal security: The concept. In B. Buzan, O. Waever, M. Kelstrup, & P. Lemaitre (Eds.), *Identity, migration and the new security agenda in Europe* (pp. 17–40). Pinter Publishers.
 65. Waever, O. (1995). Securitization and desecuritization. In R. D. Lipschutz (Ed.), *On security* (pp. 46–86). Columbia University Press.
 66. Waever, O. (1996). European security identities. *Journal of Common Market Studies*, 34(1), 103–132.
 67. Waever, O. (2011). Politics, security, theory. *Security Dialogue*, 42(4–5), 465–480.
 68. Waever, O., Buzan, B., Kelstrup, M., & Lemaitre, P. (1993). *Identity, migration and the new security agenda in Europe*. Pinter Publishers.
 69. White, P. J. (2000). *Primitive rebels or revolutionary modernizers: The Kurdish nationalist movement in Turkey*. Zed Books.
 70. Yildiz, K., & Taysi, T. B. (2007). *The Kurds in Iran: The past, present and future*. Pluto Press.
 71. Yilmaz, I., Shipoli, E., & Demir, M. (2023). *Securitization and authoritarianism: The AKP's oppression of dissident groups in Turkey*. Palgrave Macmillan.
 72. Yüksel, M. (2016). On the borders of
 - nals, 11(2), 188–208.
 51. Salter, M. B. (2008). Securitization and desecuritization: A dramaturgical analysis of the Canadian Air Transport Security Authority. *Journal of International Relations and Development*, 4(11), 321–349.
 52. Samaan, J. L. (2018). *Israel's foreign policy beyond the Arab world: Engaging the periphery*. Routledge.
 53. Sanjian, A. (1997). The formulation of the Baghdad Pact. *Middle Eastern Studies*, 33(2), 226–266.
 54. Savelsberg, E. (2018). The Kurdish PYD the Syrian civil war. In M. M. Gunter (Ed.), *Routledge handbook on the Kurds* (pp. 357–365). Routledge.
 55. Sheyholislami, J. (2011). *Kurdish identity, discourse, and new media*. Palgrave Macmillan.
 56. Stansfield, G. (2021). The Kurdistan region of Iraq, 1991–2018. In H. Bozarslan, C. Gunes, & V. Yadirgi (Eds.), *The Cambridge history of the Kurds* (pp. 362–381). Cambridge University Press.
 57. Surkes, S. (2017). Turkish nationalists protest creation of 'Second Israel' in Kurdistan. *The Times of Israel*. <https://www.timesofisrael.com/turkish-nationalists-protestcreation-of-second-israel-in-kurdistan/>
 58. Talabany, N. (1999). *Arabization of the Kirkuk region*. Khak Press & Media Center.
 59. Talabany, N. (2007). Who owns Kirkuk? The Kurdish case. *Middle East Quarterly*, 14(1), 75–78.
 60. Tejel, J. (2009). *Syria's Kurds: History, politics and society* (E. Welle & J. Welle, Trans.). Routledge.
 61. Tejel, J. (2021). The Kurdish question in Syria, 1946–2019. In H. Bozarslan, C. Gunes, & V. Yadirgi (Eds.), *The Cambridge history of the Kurds* (pp.



the Turkish and Iranian nation states:
The story of Ferzende and Besra. Mid-
dle Eastern Studies, 52(4), 656-676.

